



ارگان مرکزی

سال دوم - شماره ۷۰ پنجمه ۲۲ دیهشت ۱۳۶۰ ۱۵۹۲ ریال

در مراسم پایان سال تحصیلی مدارس  
**خاطره مبارزات یکساله مان**  
**را گرامی داریم و وظایف**  
**دانش آموزان انقلابی**  
**در تابستان رایاد آور شویم!**

**تظاهرات رفقای دانشجو (خارج از کشور) صدای کثیف سلطنت طلبان**  
**را خفه کرد**

صفحه ۵

**سوقال**  
**لیبرالها**  
**و هفته بررسی**  
**دانشگاههایشان**

با زنگش با تشکا ههنا  
 از جمله سائله حبه ساند  
 که اینک برای رژیم  
 جمهوری اسلامی بصورت  
 گهری درآمده است. هر یک  
 از جناحهای درون ههنا  
 حاکمه و سودمندان رژیم  
 حاکمینا به گراشات و تعابلات  
 عمومی خود میکوشند بصورت  
 این گروه در هم و پیچیده را با  
 کرده و گریبان خود را از این  
 کلاف سیاه در  
 گسی که بدست خویش  
 ساخته اند خلاص نماهند.  
 بقیه در صفحه ۲

**۳۱ فروردین**

(داستان)

صفحه ۱۵

تأمه ای از

**یک رفیق کارگر کرد**

صفحه ۱۱

ترور

به جرم فروش

نشریه پیکار

صفحه ۱۰

رژیم دانش آموزان را با تیرا دید چاقو و بیخه بیونس

مخبر و به شاکت در تظاهرات می کند

صفحه ۲۰

نود و یکمین سالروز تولد

رفیق هوشی مین

را گرامی میداریم



**گرامی باد خاطره**

**رفیق کمونیست**

**پیکارگر شهید**

**مژگان رضوانیان**



رفیق شهید مژگان رضوانیان  
 از هواداران سازمان پیکار در تظاهرات  
 ۳۱ فروردین بر اثر پرتاب نارنجک بدست  
 عمال ارتجاع زخمی شده و بعد از سه هفته  
 هفتادگشتسه در بیمارستان شهادت رسید.

**فرمایش**

(آموزش سیاسی)

(۱)

صفحه ۷

اجرای تماتر خیا بانی در میدان قزوین و تجارب مثبت و منفی آن ۱۳

**مرگ بر امپریالیسم آمریکا، دشمن اصلی خلقهای ایران**

بقیه از صفحه ۱ برگرفته...

اما اگر آنان اینک بر این مسئله پای میفشند، اگر آنان اینک مجبور به ارائه راه حل‌های گوناگون در برابر این مسئله شده‌اند، بیش از هر چیز در رابطه با مبارزات توده‌ها و دانشجویان انقلابی و کمونیست حول آن و از سوی دیگر ضرورت تربیت متخصص برای راه اندازی و باز سازی سیستم گنبدیده سرمایه داری و بسته قابل ارزیابی میباید.

آنان از پکسو میدانند اگر تعطیلی دانشگاه‌ها همچنان ادامه یابد، مبارزات توده‌ای حول بازگشایی آن، آن چنان ابعادی بخود میگیرد که بخود در پدیده‌ها بهمت توده‌ها گشوده میشود و آنگاه با چنان دانشگاهی روبرو خواهند شد که خود در مال گذشته جلگی مهر تائید بر تعطیلی آن زدند و از طرف دیگر برای نجات خویش از بحران اقتصادی - سیاسی مردم افزایشند - های که ریشه در سیستم سرمایه داری وابسته دارد احتیاج به آنچنان متخصصینی دارند که هیچ و مبره‌های رنگ زده این سیستم را بحرکت در آورده و آنرا بحیران اندازند. اینچنین متخصصین را نیز ناچارند در دانشگاه‌ها تربیت نمایند.

بر اساس این دو فاکتور مشخص است که سیاستها و موضعگیریهای آنان در قبال بازگشایی دانشگاه‌ها تعیین میشود. بر اساس این دو فاکتور مشخص است که اینک از سوی جناحهای متفاوت هیات حاکمه بویژه دوجناح قدرتمند " حزب " و " لیبرال " سیاستهای متفاوت در پیش گرفته میشود و ( در پیوسته جنگ و دعوا بر سر هژمونی قدرت ) هر یک سعی دارد با اعمال سیاستهای خویش رهبری این جریان را بدست گرفته و زمینه را برای قدرت یابی خود فراهم سازد.

برپای " هفته بررسی بحران دانشگاه‌ها در هفته گذشته از جانب " لیبرالها " سرکردگی بنی صدر نیز در همین رابطه معنا و مفهوم پیدا میکند.

بنی صدر که سال گذشته برای در دست گرفتن رهبری کشتار در دانشگاه بسیا رقیب " حزبی " خود کورس گذاشته بود اینک برای بازگشایی آن نیز میخواهد " سابقه " و اینفع خود و همپالنگی

هایش پایان بخشد. اگر به سخنرانی بنی صدر در اولین روز پریایشی این جملات نگاه کنیم دیده میشود که چگونه " لیبرالها " در اساسی ترین مسئله یعنی تهی ساختن دانشگاه از مضمون انقلابی خویش بسیا رقیب مقابله و حسد نظر دارند. اما آنچه آنان را از هم جدا میسازد همانا در دست گرفتن رهبری جریان بازگشایی و هدایت آن بر اساس سیاستها و منافع ضد انقلابی خویش میباشد.

" لیبرالها " موافقینانه میگویند با برگزاری اینچنین جلساتی غسود را مدافع دو آتش بازگشایی دانشگاه‌ها وانمود ساخته و با انداختن " گنبد " تعطیلی دانشگاه‌ها بگردن رقیب " حزبی " هم آب تظہیر بر جنايات خود ریخته و هم توده‌های متوهم کشوری را بسود و خویش جمع کنند.

مثلا سلامتیان این " لیبرال " کهسه کار خاش در دومین روز این جملات می گویند: "... انقلاب فرهنگی تنها علت‌های سیاسی داشت و علت اصلی سیاسی آن صاحب قدرت بوسیله گروه خاصی نبود" ( انقلاب اسلامی دوشنبه ۱۴ آذر بهیشت ) سلامتیان مرتجع یانش رفته است که چگونه در روزهای کشتار دانشگاه خودو همپالگی هایش دست در دست رقیبهای " حزبی " خود دم از " انقلاب فرهنگی " میزدند و چگونه بنی صدر سرکرده جنا پیکار شان، " سرود فتح " دانشگاه را بعد از اشغال آن بر روی اجساد شهدای دانشگاه سر داد. سلامتیان یانش رفته است که چگونه خود در " مقام " مشول هیز رادیو تلویزیون، تمام اخبار و گزارشات مربوط به اشغال دانشگاه‌ها را مانسور میگرد.

آری اینک " لیبرالها " خود را " پاک و منزله " جلوه میدهند. اینسک " هفته بررسی بحران دانشگاه‌ها " بر گزار میکنند تا با پوشیدن لباس " آزادیخواهی " برتن، توده‌ها را بفریبند و زمینه قدرتیابی خود را فراهم سازند.

### دانشگاه: محل "بحث آزاد"

آنچه که باعث شد دانشگاه مضمون انقلابی بخود بگیرد همیشه چون جاری

در چشم ارتجاع باشد همانا وجود دفاتر و فعالیت‌های سیاسی نیروهای کمونیست و انقلابی از آن بود که بمثابه مکانی برای اشتاگری ماهیت جنايتکارانه رژیم حاکم، سنگری برای آزادی و دفاع از حقوق زحمتکشان عمل مینمود. معلوم است که هم اکنون نیز توده‌های زحمت کش و دانشجویان کمونیست و انقلابی برای بازگشایی چنین دانشگاهی با رژیم حاکم پیکار میکنند. مسلم است که مضمون این پیکار باعث بدست و با افتادن رژیم برای در دست گرفتن رهبری بازگشایی شده است. بنی صدر خاشسین در مورد این اساسی ترین ویژگی دانشگاه چگونه نظر میدهد؟

بنی صدر میگوید: " باور من این است که دانشگاه باید محل بحث آزاد اندیشه ها و افکار باشد اگر هم غیر از این کسی بگوید، شدنی نیست و نخواهد شد "

( انقلاب اسلامی یکشنبه ۱۳ آذر بهیشت ) در ظاهر امر بنی صدر موافق بحث آزاد است اما باطن قفیه چیست؟

بنی صدر سؤال میکند: " اگر دانشگاه محل آزادی بحث است آیا محل آزادی فضا - گیت سیاسی هم هست؟ " ( همانجا )

و خود پاسخ میدهد: " در زمینه اندیشه و فکر عقیده میشود بحث آزاد کرد ولی زده خورد سیاسی نمیشود کرد و اگر زده خورد سیاسی شد دیگر دانشگاه نیست. دانشگاه باید محل تولید باشد نه مصرف ( همانجا )

منظور بنی صدر از " اندیشه، فکر و عقیده " واز " زده خورد های سیاسی " چیست؟ بحث آزاد یک مقاله ای است که نمیشود آنرا از زمین برد چرا وقتی دانش جوان وارد دانشگاه میشوند به یکدیگر میگویند چه خبر؟ توجه خبر داری؟ نظر شما چیست؟ نظرم اینست و... این را

که نمیشود تعطیل کرد. اما اینسک دانشگاه دفاتر احزاب و گروههای سیاسی شد، دیگر دانشگاه نیست و بمسند فعالیت در دانشگاه را بمعنای کار

تشکیلاتی میگویم نه به معنای فکسر و بحث، اگر قرار است که فعالیت سیاسی به معنای کار تشکیلاتی بکنند بروند بیرون از دانشگاه... داخل دانشگاه

محل فکر است... محل دانش است... و بطور صریح موضعگیری میکند: " اگر غیر

...

...

...

سرمقاله

از این باشد دانشگاه همیشه تعطیل خواهد ماند ( انقلاب اسلامی دوشنبه ۱۴ اردیبهشت )

بدین ترتیب بنی صدر دست خود را رو میکند و چنین دشمنی آشکار خود را با بازگشایی انقلابی دانشگاه اعلام میدارد. او خواهان دانشگاهی است که در آن از فعالیت سیاسی مفهوم واقعی خبری باشد او خواهان دانشگاهی است که محل افشاگری و سنگری برای آزادی و آگاهی نباشد او خواهان دانشگاهی است که تنها محل تولید و دانش باشد.

این تولید در خدمت چیست؟ این تولید تنها در خدمت تربیت متخصص برای راه اندازی و بازسازی سیستم پوسیده سرمایه داری وابسته میباشد. و بنی صدر نیز خواهان تربیت متخصصی است نه تربیت عناصری که تیشه بر ریشه حکومت جنایتکار جمهوری اسلامی بزنند. آری! منظور بنی صدر از دانشگاه یعنی تهر ساختن آن از مضمون انقلابی اش و تنزل دادن آن تا حد مکانی برای " کسب خبر " و " گپهای روشنفکرانه " اینگونه دانشگاه ، مطلوب بنی صدر و همپالگی هایش میباشد. دانشگاهی بدون خط ، دانشگاهی نه بنیاب " اتاق جنگی برای کمونیستها " بلکه مکانی برای تربیت تخصصی .

بنابراین روشن میشود که چگونه " لیبرالها " در مورد اساسی ترین ویژگی دانشگاه هیچگونه اختلال نظری با رقبای " حزبی " خود ندارند و اینهمه داد و قال راه انداختن فقط بمنظور عوامفریبی و عرض اندام در مقابل جناح " حزبی " و " کسب رهبری " جوان بازگشایی دانشگاه میباشد.

بنی صدر در مورد زمان بازگشایی نظر میدهد

دیدیم که بنی صدر در مورد بازگشایی انقلابی دانشگاه نظر " قاطع " خود را مبنی بر تعطیلی همیشگی آن داد. اما ببینیم نظر او در مورد " دانشگاه مطلوبه " خویش چیست؟

بنی صدر در مقابل این مسئله که " دانشگاه نباید محل زد و خورد سیاسی سیاسی نباشد " شوال میکند: " این مسئله را چه کسی باید تعیین کند؟ "

و بعد پاسخ میدهد: " اول باید استادان تعیین بکنند و دانشگاه را و - قفاً محل تعطیل حسابهای سیاسی قرار ندهند و هیچکس اینکار را نکند . برای اینکه اگر ایمنور شد میشود همینکه شد "

و با اینکه: " اینکار یک مقدار خروج دارد که باید استادان عزیز و گرامی این خرج را تحمل کنند . "

و در نهایت رویه استادان " اگر شما نباشید ... و مردم بگویند که ما اینها را تعیین میکنیم . زحمتش را هم بسه عهده میکنیم ، در اینصورت من گمان نمیکنم که کسی بتواند در برابر باز شدن دانشگاه مقاومت کند " ( انقلاب اسلامی یکشنبه ۱۴ اردیبهشت )

آری! بنی صدر میخواهد نظری را چهارمیخ کند و برای حوادث بمبئی " ضمانت نامه " بگیرد . آنها را چه کسانی؟

او میخواهد استادان را بمطابق کار - گزاران حلقه بگوش حکومت در آورد تا در درون دانشگاه در مقابل هرگونه فعالیت سیاسی " ایستادگی " کنند و آنرا از میان بردارند .

بنی صدر مکار ، مودیان " بار " را از دوش خود بدوش استادان میگذارد و بدین ترتیب گریبان خود را از زمان بازگشایی خلاص میکند . او حتی در مقابل این شوال که " تاکی میشود حرف زد؟ بالاخره دانشگاه باز میشود یا نه؟ " پاسخ میدهد: " کار خودتان را بپسند ما نذارید تا صاب کار خودمان مشغول باشیم و شما هم بکار خودتان ، تطبیقیم که این شوال شما خودش جواب خودش را پیدا میکند یا خیر؟ " ( انقلاب اسلامی دوشنبه ۱۴ اردیبهشت )

بنابراین بکار دیگر شوغالی نبودن " هفته بررسی بحران دانشگاهها " نمایان میشود و روشن میگردد که چگونه " لیبرالها " این مسئله را بیسازي

گرفته اند تا به مذاقه خود برسند  
بنی صدر با اعتراف صریح به عقایدش گفته های مجاهدین را هم نقش بر آب میکند

بنی صدر با گفتن اینکه " اگر بدون مردم ما - نکا را میبستند شما چه میکردید؟ " ( انقلاب اسلامی چهارشنبه ۱۶ اردیبهشت )

و با " بهر حال قطعا آن چه که قرار بود بشود چیزی بر ما شب بضر از آنچه بود کم شد " ( انقلاب اسلامی دوشنبه ۱۴ اردیبهشت )

میخواهد چنین وانمود سازد که خود دست به جنایتی نزده است و با اینکه جنایات خویش کمتر از جنایات رقبای " حزبی " اش میباشد ، اما برچه کسی پوشیده نیست که دست هر دو جناح و تمام مردم داران رژیم حاکم به یک اندازه تا مرفق بخون شهدای دانشگاه آغشته است؟ برچه کسی پوشیده است که پیشقدم شدن بنی صدر در امر تعطیلی دانش گاه تنها بغاظر عفت نماندن از رقبای مقابل و تکف آوردن هژمونی قدرت بوده است؟

آری! تنها کسانی میتوانند چنین بیبندارند که در توهم نسبت به " لیبرالها " بسر میبرند . تنها کسانی میتوانند چنین بیبندارند که برای سران جمهوری اسلامی درجات متفاوت حمایت بیشکی میشوند و حتی بسرای جناحی از آن جنبه " انقلابی " قائلند اینان چه کسانی هستند؟ گوش کنید: " لیکن رئیس جمهور .... اعلامیه ای مبنی بر تعیین آزادیهای قانونی و حکومتی حمله بدفاتر احزاب سیاسی و تلقی این حملات بعنوان یک عمل " فد انقلابی " صادر میکند " ( رجوی مجاهد - شماره ۱۱۴ - ص ۲۵ )

آقای رجوی مدعی است که آقای رئیس جمهوری " حمله به دفاتر احزاب سیاسی " را محکوم کرده و یک عمل " فد انقلابی " خوانده است . و با اینکه " آزادیهای قانونی " را " تضمین " نموده است .

بقیه در صفحه ۴

دانشگاه این سنگر آزادی به همت توده ها گشوده باید گردد

بقیه از صفحه ۱۶

دارد. رژیم نتوانسته حتی با کشتار رنجناک تظاهرات را از هم بپاشاند. خشم تشیسی از زهادت و زخمی شدن رفقایش، شور و شوق ناشی از دلاوری و ایستادگی سایر رفقایش او را به وجد آورده است. یک لحظه دستی به پشتش میخورد. بر میگردد و نگاه میکند. پدرش را میبیند که منتها گره کرده، چهره برافروخته شاعر میدهد. خونی سازه در رگهایش به جریان میآید. نمیدانسد خوشحال باشد فریاد بزند و با گریه سر دهد. بازوان رفقای پهلوی اش را به هم میدهد و خسود از زمین بر میخیزد. باید و پدرش را در آغوش میگیرد و میبوسد. تمام رفقا با تعجب آند و نگاه میکنند. آنان نمیدانند چه شان دمانه است وقتی که شانه به شانه پدر علیه ظلم و ستم و استعمار جنگیدن.

از آغوش هم جدا میشوند. پتعه هاشان را بهم گره میزنند. و با لامبگیرند و شعاع میدهند و استوار جلو می روند. زمانیکه توبت زنده باد پیکار توده های رسد، مشت هاشان بهم فشرد ترمیشود و لبخندی بر لبان پدر و پسر ظاهر میشود و محکمتر شمار می دهند.

بد لحظه جلوی چشمت پرچمی سرخ و بر آن ستاره داس و چکش بخل هم ظاهر میشود. که بر دوش گرفته و در پیشانی پیش کارگران استوار شانه به شانه پدرش گام می سپرد.

بقیه در صفحه ۱۶

بقیه از صفحه ۳

اما ببینیم نظر بنی صدر چیست؟ آری گفته آقای رجوی را شاید سیکند و بسا اینکه ... ؟

در همان جلسه سخنرانی از بنی صدر میپرسند: "خیلی روشن و واضح بگوئید روزیکه سال قبل بدانشگاه آمده بودید تا گروه های سیاسی دفاتر خود را تعطیل کنند فرمودید که امروز حاکمیت دولت استوار شد. این حرکت خود را با بیسان امروز خود ... چگونه توجیه میکنید؟

بنی صدر "خیلی روشن و واضح" پاسخ میدهد: "من همین الان هم گفتم که اگر دانشگاه محل دفاتر واحزاب بشود، خود را تفریح کرده است. امروز هم همین همین حرف را زدم ... امروز با اینکار مخالف بودم و الان هم مخالف هستم"

(انقلاب اسلامی دوشنبه ۱۴ اردیبهشت)

آقای رجوی و سایر مجاهدین خلق توجه کنند. این دیگر خود آقای رجوی است. جمهوری را میباید که نظر خود را بطور روشن و واضح بیان میدارد و بنی صدر "بندها و ذهنیات" ما. بنی صدر خود معترف است که نه امروز بلکه آنروز نیز مخالف وجود دفاتر سیاسی بوده و بهمین خاطر در امر برچیدن آنان پیشقدم شده بود.

حال آقای رجوی پاسخ دهد: آیا باز هم در آنروز بنی صدر فاش حمله به دفاتر سیاسی را محکوم میکرد و اگر چنین بود چگونه ممکن است که خود به سرچیدن آن اقدام کند و امروز نیز از چنان کاری بسی خوشنود باشد؟

ما میپرسیم: آیا این تنها در ذهنیت متوهم شما نسبت به "لیمبرالها" و بویژه شخصی بنی صدر نیست که چنین فرمول بندی هائی شکل میگردد در صورتیکه "روح" بنی صدر از آن اطلاع ندارد و خودش زور میزند که "افتخاراتش" را در آنروز بنمایش بگذارد؟

ما میپرسیم: آیا این تنها بیخاطر سیاست را ستروانه و مازشکارانه ای که در پیش گرفته و هدف را زدن بنی جناح و تاشید جناح دیگر "قرار داد" امید نیست؟ و این مسئله برآستی چنان کسانی را شادمان میکند و چه ضرباتی میتواند به آینده مبارزات توده های زحمتکش و پیروزی انقلاب وارد سازد؟

آری! مجاهدین خلق با پیشه گرفتن چنین سیاستی تنها توده ها را برای مدتی در توهم نسبت به جناح "لیمبرال" و لاجرم در افتادن بدام فریبیم مورزوا-ئی آنان راهت می شوند. و بدین ترتیب بنی صدر مقابل پیروزی انقلاب ایجاد میکنند.

بنابراین نتیجه میگیریم که برگزاری "هفته بررسی بحران دانشگاهها" از سوی لیمبرالها تنها فریب توده های "آزادیخواهی" نمائی توخالی، و در جهت عرض اندام کردن در برابر رفقای "حزبی" میباشد. هرگونه درکی جز این همان سرخوشی را بدنبال دارد که مجاهدین خلق اینک در آن راه برهستی چهرند.

## تظاهرات پیکارگران کمونیسیت در شیراز بمناسبت اول اردیبهشت

روز پنجشنبه ۶۰/۲/۳ بعد از شرکت در مراسم سومین روز شهادت رفیق ابرج ترابی (که بوسیله نارنگ در تظاهرات اول اردیبهشت در جلودانشگاه تهرسان شهید شد) رفقای هوادار در تظاهرات موضوعی ای که از سوی سازمان دانشجویان و دانش آموزان پیکار - شیراز اعلام شده بود شرکت کردند. تظاهرات با جمعیت حدود ۵۰۰ نفر و ساعت ۶ و از چهار راه خیابان باغریا ده ای رای "اتحاد، مبارزه، پیروزی" شروع و با شعارهایی نظیر:

- آذرخه بدستور بنی صدر و بهشتی بار دیگر تکرار شد
- دانشجوی مبارز بهشت توده ها سنگر خود را یگنا
- انقلاب فرهنگی حمله ارتجاعیت - اول اردیبهشت خود بهترین گواهیست
- در طول مسیر ادامه یافت. در جلو صف تظاهرات کنندگان پلاکاردها پارچه ای که عکس رفقای شهید در اول اردیبهشت (رفقا احمد مودن - مهدی علوی شوشتری - مهناز متمدنی - مسعود باستانی - آن نقش بسته بود چشم میخورد. بیکه ای انقلاب در طول مسیر با بخش اعلامیه های کمونیستی افساگران در آگاه کردن توده ها میکوشیدند.
- در چها راه با را مونت چون همیشه تعداد انگشت شماری از مزدوران و فالانژ-های جیره خوار رژیم قصد برهم زدن تظاهرات را داشتند اما قاطعیت کمونیستهای پیکارگر و کوشالی که به آنها داده شد، چنان لرزه بر اندامشان انداخت که تا پایان آوای نشتان از جلقوم کشفشان بیرون نیامد. استقبال توده ها و بخصوص جنگزدگان خوزستانی مستقر در خوابگاه با را مونت از این تظاهرات بی نظیر بود. آنان مشتاقانه اعلامیه های کمونیستی را از دست رفقا گرفته و با حرص و ولع برای خود و دیگران میخواندند. و با از رفقای بخش کننده اعلامیه فعالانه

بقیه در صفحه ۱۱

آرشو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کار

در روز یکشنبه اول مارس ۱۹۸۱ دار و دست ارتجاعی سلطنت طلب بر طبق اعلامیه‌ای که قبلا از طرف این مزدوران پخش گردیده بود اقدام به برگزاری تظاهراتی در پارک مک آرتور واقع در شهر لوس آنجلس نمودند. بر طبق اعلامیه صادره از سوی این جانبداران وطن فروش وجهت جلب تمهیدات بیشتری از سرمایه‌داران و ساواک‌های فراری ذکر گردیده بود که

مجاهدین خلق علیرغم خواست انقلابی بسیاری از توده‌های هوادار خود، به‌سبب امر مهم غیرفعال و پاسیو برخورد نموده و به بهانه‌های مختلف از شرکت در تظاهرات و ایجاد یک قطب وسیع انقلابی خودداری نمودند. و در عمل زمینه میدان را برای فعالیت‌های رودسته‌فداانقلابی انجمن اسلامی هواداران حزب خائن توده سازمان خیانتکاران فداشیان خلق

افکار عمومی کارگران و زحمتکشان آمریکایی و همچنین در بین توده‌های ایرانی معرفی خواهند نمود با تفاق بخشهای دیگر مترقی دانشجویی (بجز هواداران اقلیت و مجاهدین) توده‌های مبارزان دانشجویی و نیروهای مترقی آمریکایی در تظاهرات شرکت نمود.

در ساعت ۱۰ صبح روز مذکور صدای دانشجویان مبارز متشکل در صفوف اتحادیه‌ها و نهادهای دانشجویان ایرانی به‌مراه‌منا میرنیروهای مترقی در محل تظاهرات طنین افکن شد صدای انقلاب و توده‌های زحمتکش میهن‌مان را بگوش مردم آمریکا رسانید. دانش‌جویان انقلابی با شعارهای:

مرگ بر آمریکا، مرگ بر ارتجاع با پتک کارگر با داس بزرگ، ساواکی تیرا می کشیم

خلق بخون می‌کشند سلسله پهلوی مرگ بر بختیار، نوکری اختیار و همینطور با شعارهای:

مرگ بر سلطنت طلبان علیه حزب جمهوری علیه لیبرالها، زنده باد هیگارتوده‌ها هر دو جناح حاکمان می سرمایه‌دار، دشمن زحمتکشان

خلق کردیم پروژا ست، ارتجاع‌نا بود است ایران را سر از سرگردستان می‌کنیم

## تظاهرات رفقای دانشجویی اخراج از کشور اصلی کثیف سلطنت طلبان را خفه کرد

تظاهرات با پشتیبانی و حمایت پلیسی شهر لوس آنجلس صورت خواهد گرفت. این امر ضمن اینکه ترس و وحشت مرتجعین فراری را از خشم دانشجویان انقلابی بیان میدارد، در عین حال خود بخوبی وابستگی این مزدوران را به آمریکا - لیم‌ها نشان داد و آمریکا به نمایش میگذارد. اتحادیه‌های دانشجویان ایرانی هواداران سازمان "هیگارتوده" آزادی طبقه کارگر در شهر لوس آنجلس برای مقابله با سلطنت طلبان مرتجع و جهت ایجاد یک آلترناتیو انقلابی برای توده‌های مبارز دانشجویی و در دفاع از منافع والای طبقه کارگرو سرمایه‌کشان و طمان اقدام به برگزاری تظاهرات در محل مذکور نمود. در فراخوانی که به همین مناسبت از سوی اتحادیه‌های دانشجویان ایرانی منتشر گردید و همینطور طی تماس با سایر بخشهای جنبش مترقی دانشجویی اعلام گردید که سه بخشهای مترقی جنبش دانشجویی موظفند ضمن شرکت در تظاهرات و مقابله با مزدوران سلطنت طلب، در عین حال به افشای رژیم جنایت‌پیشه جمهوری اسلامی بپردازند.

لیکن سازمانهای هواداران فداشیان خلق (اقلیت) و هواداران سازمان

(اکثریت) خلقی گذاشتند. اتحادیه‌های دانشجویان ایرانی با امر که صحیح از این مسئله که در صورت عدم حضور هواداران نیروهای انقلابی جامعه دارد و دسته‌فداانقلابی انجمن اسلامی و هواداران جریان‌های خیانت‌پیشه حزب توده و فداشیان اکثریت خود را بعنوان نمایندگان زحمتکشان ایرانی در نظر



برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق



و همچنین طرح‌های انگلیسی بر علیه سلطنت طلبان مرتجع، امپریالیست‌های مها نخواستار رژیم جمهوری اسلامی توانستند خود را بعنوان یک آلترنا تیو انقلابی مطرح سازند و موجبات وحشت و خشم مزدوران سلطنت طلب و طرفداران دارودسته‌های ضد انقلابی، انجمن اسلامی و هواداران حزب خائن توده و سازمان خیانتهکار فدائیان خلق اکثریت را فراهم نمایند.

ناگفته نماند که شرکت دانشجویان هوادار نیروهای انقلابی در تظاهرات هرات مصادفات خشم جریبان ضد انقلابی انجمن اسلام می را فراهم نمود و این جریان ضد انقلابی کوشید با طرح شعار مرگ بر کمونیسم خشم ضد انقلابی خویش را از طرفداران واقعی زحمتکشان به نمایش بگذارد. جالب است اینجاست که هواداران حزب خائن توده در حالیکه انجمن اسلامی شعار مرگ بر کمونیسم را مطرح میساخت نوکرفشان در صف انجمن اسلامی به تکرار شعار های آنان میبردند و این یکبار دیگر دشمنی حزب خائن توده را بر علیه کمونیست‌ها به نمایش گذاشت. سازمان هوادار فدائیان خلق (اکثریت) نیز در کنار انجمن اسلامی در جمع "مستقل" به دفاع و شناگویی از خط امام پرداخته و علیرغم آنکه میگویند خود را اعدا امپریالیست سمرقی کند، آنقدر خدا امپریالیست شده بود که از طرح شعار مرگ بر امپریالیسم آمریکا خودداری نمود.

در این تظاهرات از طرف اتحادیه دانشجویان ایرانی شعارهایی در دفاع از مبارزات خلقهای جهان بر علیه امپریالیست‌ها و بویژه در دفاع از خلق قهرمان السالوادور و همچنین افشای ماهیت جنایتکارانه آمریکا در السالوادور داده شد. تظاهرات با راهپیمایی کوتاهی در پارک ضمن فراغت قطعنامه ای از طرف اتحادیه دانشجویان ایرانی و نیروهای مترقی آمریکایی شرکت کننده در تظاهرات پایان یافت.

در روز یکشنبه ۲۲ مارس ۱۹۸۱ تظاهرات دیگری از طرف نیروهای سلطنت طلب صورت گرفت. در این روز نیز اتحادیه دانشجویان ایرانی هوادار سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر با صدور فراخوانی اقدام به برگزاری تظاهرات

متقابل نمود. متأسفانه ما بر بخشهای مترقی دانشجویی با برخورد انحرافی و غیرفعال خود از شرکت در تظاهرات خودداری نمودند و اتحادیه دانشجویان ایرانی بر اساس سیاست صحیح خود که همانا مبارزه بر علیه ضد انقلاب در تمام اشکالات و ایجاباتیک آلترنا تیو انقلابی میباشد، به تظاهراتی به بسیج توده های دانشجویی، در حدود ۵۰ نفر در تظاهرات خود در اتحادیه دانشجویان ایرانی متشکل شدند و قادر گردیدند با طرح شعارهای مستقل و انقلابی خویش اهداف زحمتکشان ایرانی را برای افکار عمومی مردم آنگزت بگا روشن نمایند. در این روز دوگانال تلویزیونی و چندین ایستگاه رادیویی شعارها و اهداف مبارزاتی متشکل اتحادیه دانشجویان ایرانی را مطرح ساختند و از جریبان سومی سخن گفتند که ضمن مبارزه بر علیه سلطنت طلبان دست به افشای رژیم جمهوری اسلامی نیز میزدند و تقریباً تمامی این رسانه های گروهی از صف اتحادیه دانشجویان ایرانی بعنوان مسلف کمونیستهای ایرانی نام بردند. در ضمن در چند روزنامه محلی نیز از جمله لوس آنجلس تا میز که بیش از یک میلیون تیر-اژ دار در هر چند بطور مختصر ولی از جویس بود صف اتحادیه دانشجویان ایرانی خبر دادند و در حقیقت اتحادیه توانست با شرکت در تظاهرات و طرح شعارهای انقلابی و مستقل خویش خود را از جریانات ضد انقلابی انجمن اسلامی و سازمانهای هوادار و حزب خائن توده و هوادار چریکهای فدایی (اکثریت) متمایز ساخته و بعنوان یک آلترنا تیو مستقل و انقلابی مطرح گردد. در این روزها دانشجویان مبارز متشکل در صف اتحادیه دانشجویان ایرانی چندین بار به عناصر مزدور و کاپوکی و سرمایه داران فراری حمله بردند و کتک مطلقى نشان را این مزدوران کردند. این بار نیز تظاهرات بطور موفقیت آمیز پس از راهپیمایی کوتاهی در پارک مسک آرتور با فراغت قطعنامه ای از طرف یکی از اعضای اتحادیه دانشجویان ایرانی و همینطور از طرف نیروهای مترقی آمریکایی شرکت کننده در صف اتحادیه دانشجویان پایان گرفت.

بقیه از صفحه ۱۹ گزارش از زنده

من یک دقیقه ساکت نشسته ام. به شهرهای زیبای مسافرت کرده ام و در همه جا پرده از روی جنایات رژیم برداشته ام. گفته ام که چرا پسر مرا که یک کمونیست واقعی بود که جز فکر زحمتکشان، فکری نداشت را اعدام کردند. گفته ام که پسر من چقدر ضایع است داشت و در موقع اعدام حتی اجازه ندادند که چشمها و دستهایش را ببندند. من افتخار میکنم که راه محمود و امجد را که کمونیست های واقعی هستند، میروم. و تا آخرین قطره خونم این راه را ادامه خواهم داد. در این موقع وی با اشاره به چندین پسر در و فالا نژ که در اطراف پسر میزدند گفت: "ما از این انگلیسها که همه جا پیدا شان میشود هیچ ترسی نداریم، اینها با تکل اجتماع هستند و مردم کنارشان خواهند زد. در این صفت که محمود را اعدام کرده اند، همه جا در تعقیب ما هستند و لحظه ای دست از سرمان برنمیدارند. اینها از ما، و از فکر ما وحشت دارند. اینها حتی از اجساد دفن شده - ان کمونیست ما وحشت دارند و اگر تلافی رفقا نبود چند محمود را با تحویل میدادند همه ما با بدیدانیم که هیچ راه دیگری نداریم غیر از اینکه هر روز و هر لحظه رژیم را افشا کنیم و حقایق را به مردم بگوئیم، گریسه کردن و دست روی دست گذاشتن دردی را دوا نمیکند. من از اینکه پسر مرا اعدام کرده اند نازاحت نیستم، چون میبینیم که بجای او محمودها و احمد های زیادی بلند شده اند، و مردم هر روز و روز بیشتر میبینیم جنایات رژیم میبندند... سخنان این مادر مبارز، نامشیر زیادی در جمع بجا گذاشت و همه با شعار "درود بر تو مادر مبارز" وی را بدرقه کردند.

در این موقع که ساعت ۸/۳۰ بود با وجود اینکه رفقا و بستگان و دوستان احمد از حزار رفیق دل نمی کنند، به علل حملات شدید توپخانه رژیم ارتجاعی عراق، قبرستان را با سری پر شور و به امید ادا مراه در خرفقای شهید ترک نمودند. جاودان باید با در رفیق احمد بودن و دیگر شهدای بخون خفته خلق هر چه رسوا تر با دست و پاها و جنایات رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی برقرار باد جمهوری دمکراتیک

خلسه



باز شناسیم

رفرمیسم چیست؟

کلمه رفرم در معنای لغوی خود به معنای اطلاعات است. این کلمه در فرهنگ مارکسیستی به مفهوم اطلاعاتی درجهتار چوب نظام حاکم تلقی شده است. ببینیم این یعنی چه؟

جامعه سرمایه داری را در نظر بگیریم، در این جامعه، طبقه بورژوازی از نظر اقتصادی و سیاسی نقش مسلط را ایفا می -

جامعه متمدن است که دوران اعتلاء انقلابی را از سر میگذراند. اینست نیز مبارزات کارگران و محنتکشان مین مان روز بروز اوجی فروزتر مینماید و دورنمای موقعیت انقلابی، دورنمای قیام قهرآمیز توده ها و دورنمای سرنگونی جمهوری اسلامی بیش از پیش در افق جامعه چشم میخورد.

در متن یک چنین شرایطی، تاکتیکهای گوناگونی از سوری نیروهای سیاسی مختلف جامعه در پیش گرفته شده و "مبارزه

# رفرمیسم

از تغییراتی کمی و جزئی است. این تغییرات کمی (مثلا گرانتر شدن قیمت نیروی کار)، کیفیت آن پدیده (استثمار نیروی کار توسط سرمایه) را تغییر نمیدهد و قادر به ایجاد تغییرات کیفی در آن پدیده (انقلاب سوسیالیستی و سرقراری سوسیالیسم) نمیشاند، بلکه خود در آن چهارچوب سیر میکند. این تغییرات، تغییراتی جزئی هستند که کل پدیده فوق را از زمین تغییر ندهد، چرا که بر طبق اصول قلمبه مارکسیسم، هر تغییری در چوبی از یک پدیده، به خود خود کل آن پدیده را تغییر نخواهد داد. در این مورد نیز رفرمها که تغییراتی جزئی در یک پدیده بوجود میآورند، کل آن پدیده (مثلا نظام سرمایه داری) را تغییر نخواهند داد. برای رفرم میتوان مثالهای بسیاری زد. افزایش دستمزد صرفا یکی از آنهاست. رفرم هم در زمینه های اقتصادی و هم در زمینه های سیاسی میتواند صورت گیرد. مثلا افزایش دستمزد شدن ساعات کار، لغو شکار و ... و همچنین در زمینه سیاسی مثل راضی شدن یک رژیم استبدادی به استقرار مجلس، تورا، مثل لغو شکنجه در زندانها، بوجود آمدن آزادیهای سیاسی نسبی و ...

بعضا یک نمونه روشن در جامعه خودمان، میتوان قضیه سودویزه را مثال زد. جمهوری اسلامی از برداخت سودویزه به کارگران سرباز زد. فرض کنیم مبارزه کارگران، رژیم را وادار به

نماید و برعکس طبقه کارگر، زیر سلطه و تحت استثمار سیر میبرد. در این جا - مع سرمایه حاکمیت دارد و نیروی کار پرولتاریا را استثمار میکند. این کل پدیده فوق (جامعه سرمایه داری) و کیفیت آنست.

حال در نظر بگیریم که در این رژیم، بورژوازی قبول کند که ۱۳ ساعت کار در روز به ۱۱ ساعت کاهش یابد و صورت قانونی، در همه واحدهای تولیدی با اجرا درآید. اینجا اطلاعاتی در این جامعه و در روابط بین کارگر و سرمایه دار به وقوع پیوسته است. ولی همانطور که در بالا اشاره شد، تغییراتی در روابط بین کارگر و سرمایه دار ایجاد شده، اما اساس این روابط تغییری نگردیده و کامکان پایبند است. همچنان سرمایه دار کارگر را استثمار میکند، همچنان سرمایه داری نظام سلطنت است، همچنان طبقه کارگر ناچار به فروش نیروی کار خویش است. لیکن اکنون نیروی کار خود را گرانتر میفروشد.

در فرهنگ مارکسیستی بیک چنین تغییراتی در نظام حاکم که اساس آن نظام را بجزیر سؤال نمیبرد، رفرم اطلاق میگردد. پس روشن میشود که رفرم عبارت

است. متفاوتی از سوی آنان دنبال می شود. در چنین اوضاع و احوالی است که ما شاهد آنیم که دو خط مشی متفاوت خط مشی انقلابی و خط مشی رفرمیستی در بر خورود به قدرت سیاسی، رژیم حاکم و مبارزه طبقاتی شکل میگیرند. خط مشی انقلابی، مشرای که بدنبال سرنگونی قهرآمیز بورژوازی و درخدا رک انقلاب توده ها برای درهم شکستن دستگاه دولتی است و از سوی دیگر خط مشی رفرمیستی مشی ای که خواهان نه انقلاب بلکه رفرم است، مشی ای که بدنبال انقلاب نیست، بدنبال سرنگونی بورژوازی، بدنبال درهم شکستن دستگاه دولتی کهن نیست، بلکه در نهایت انجام اطلاعاتی را در چهارچوب همین نظام طلب میکند. این دو خط اینک بیش از پیش شکل میگیرند و هر یک توده ها را برام خود فراموشانند.

ما در این مقاله در پی آنیم که ببینیم رفرم چیست؟ رفرمیسم به چه سیاسی اطلاق میگردد و موضع کمونیستها در مقابل آن چه باید باشد؟ ما بتوانیم با این جمع بندی تئوریک در بر خورود به مبارزه سیاسی درگیر در جامعه هوشیار تروا گاهتر بوده و سیاست انقلابی را از سیاست رفرمیستی بدرستی

## پرچم مبارزه ایدئولوژیک را برافراشته تر سازیم

جلوگیری از انقلاب اجتماعی، به دامان  
 اصلاحات اجتماعی پناه میبرد و دفاع از  
 رژیم پرمیسم برمیخیزد. هنگامیکه توده ها  
 بسوی انجام تغییر کیفی در اوضاع  
 (یعنی انقلاب) پیش میروند و هنگامیکه  
 خطر برافتادن کُل نظام حاکم احساس میشود  
 بورژوازی به تکیا بر میافند و برچشم  
 اصلاحات اجتماعی (یعنی تغییرات کمی  
 و جزئی) را برمی افرازد. تا از وقوع  
 انقلاب جلو گیرد. هدف بورژوازی از  
 انجام رژیم، جلوگیری از انقلاب است.

"سوسیالیسم حلالیفا طرقت درت مبارزه می-  
 کند و بورژوازی با در حال تلاش بودن و  
 درک اجتناب ناپذیری زوالش، هرتلاشی  
 را برای به عقب انداختن آنروز و حفظ  
 حاکمیتش در تحت شرایط جدید هم به قیمت  
 اعتبارات جزئی والکی، بعمل میآورد."  
 (لنین - همانجا)

چراکه "ولعه کاری جزئی رژیم محکوم به  
 زوال با هدف منسحب ساختن و تضعیف طبقه  
 کارگر و حفظ طبقه بورژوازی، در مقابل  
 بل سرنگونی انقلابی آن حاکمیت قرار  
 می گیرد". (همانجا - تاکیدها از خود لنین  
 است)

چنانکه برنفل قول لنین مشاهده میشود  
 هدف رژیم بورژوازی از دادن "امتیازات  
 جزئی والکی"، منسحب ساختن و تضعیف  
 طبقه کارگر از طریق فریب بخشهای آن  
 و کشاندن آن به منجانب رژیم پرمیسم و همچنین  
 جدا کردن بخشهای تا بیگیر طبقه کارگر  
 پرولتاریا از او، بمنظور "حفظ سلطه خود  
 می باشد".

**ارتجاع از کودکان و نوجوانان**

**هم سخنت می تو سدا!**

رفیق دانش آموزی از سفر که در کلاس  
 دوم دبستان درس میخواند خبری بر ایمان  
 فرستاده که در زیر می خوانید:  
 روز پنجشنبه ۱/۲۷ یکی از رفقای من  
 که کلاس چهارم است وقتی به مدرسه میرفت  
 اطراف شهر با نسی سقا اعلامیه ای از سازمان  
 انقلابی زحمتکشان (کومه له) میبیند.  
 اعلامیه را بر میدارد. رفیقمان منسقول  
 خواندن اعلامیه بود که ناگهان یک  
 لندروور سپاه پاسداران سر رسید. پاسدار  
 ان او را دیدند. پاسشین آمدند و با مشت  
 بقیه در صفحه ۱۸

سویال دمکراتیک رونیه )  
 آری ، همانطور که لنین میگوید  
 علت اصلی انجام رژیم توسط بورژوا -  
 زی ، همانا رشد جنبش طبقه کارگر  
 است . بورژوازی وهمه مترجمین ، هرگز  
 بخواهد خود دست بر فرم نخواهند زد .  
 برای بورژوازی ، سود تعیین کننده  
 همه چیز است و او برای کسب سود هر  
 چه بیشتر ، خواهان استثمار هر چه  
 بیشتر نیروی کار هر چه ارزانتر پرو -  
 لتاریاست و بدین منظور نیز او خوا -  
 هان محیطی "باشبات" و "آرام" به  
 دور از "تنشج" و "هرج و مرج" می -  
 باشد . بهمین دلیل بورژوازی در عرصه

برداشت آن بینمود . در اینصورت اصلاحات  
 نی صورت گرفته بود ، لیکن آیا این  
 بمعنای از بین رفتن مناسبات سرما -  
 به داری بود ، آیا رابطه بین پرولتاریا  
 با بورژوازی ایران ، از اساس  
 دگرگون شده بود و آیا سوسیالیسم تحقق  
 میافتد ؟ روشن است که پاسخ همه این  
 سئوالات منفی است .

**بورژوازی چه هنگام تن به رژیم میدهد؟**

"بیشرفت عظیم و شگرفی که نظام  
 سرمایه داری در دهه های اخیر کرده  
 است و رشد سریع جنبش طبقه کارگر



اقتصادی خواهان استثمار هر چه بیشتر  
 پرولتاریا و زحمتکشان و در عرصه سیاسی  
 خواهان سرکوب هر چه بیشتر وی ونفسی  
 هر گونه آزادیهای سیاسی اومیباشند و  
 روشن است که بیادگی ، "نرمشی" رادر  
 این عرصه ها نخواهد پذیرفت .  
 مگر آنکه جنبش پرولتاریا و سایر  
 زحمتکشان در "پاشین" اورا مجبور  
 به پذیرش اصلاحاتی در سیستم اقتصادی  
 سیاسی حاکم نماید . هنگامیکه مبارزه  
 طبقاتی در "پاشین" اوج میگیرد ، هنگامی  
 که بوی انقلاب توده ها "به مشام بورژوا -  
 زی میرسد ، وی دست بکار میشود . برای

در تمام کشورهای مندمن تغییر بزرگ  
 در طرز برخورد بورژوازی نسبت به  
 پرولتاریا به ارمان آورده است  
 بورژوازی اروپا و آمریکا بحوض برپایی  
 یک مبارزه آشکار ، اصولی و مستقیم بر  
 علیه تمام اصول سوسیالیسم برای دفاع  
 از مقدس بودن مالکین خصوصی و آزادی  
 رقابت ، همانطوریکه ایدئولوگها و  
 رهبران سیاسی آنها بیان میکنند .  
 بطور فزاینده ای دفاع از باصلاح  
 اصلاحات اجتماعی برمیخیزند کسبه در  
 تضاد با ایده انقلاب اجتماعی قرار  
 دارد . لنین - رژیم پرمیسم در جنبش

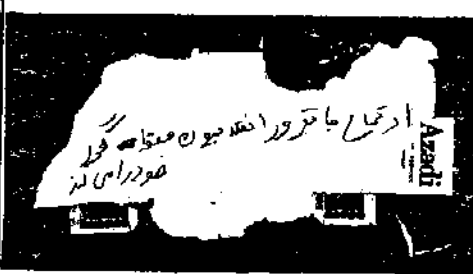




# نزور به جرم فروش نشریه پیکار

عصر روز سه شنبه هنگامیکه رفقای مواد در روبروی تخته مشغول فروش نشریه بودند که کمیته چی ها و پاسداران کلت بدست میآیند. در این هنگام رفیق مروشنده، نشریه را پاشین آورده و می دود که پاسدار هم بدنالش میروند در همین لحظات پای رفیق ما سر میخورد و پاسدار مزدور هم با کمال بشرمی اسلحه را بطرف صورت رفیق ما میگیرد و ماشه را میکشد و تیر بصورت رفیق امانت میکند. در همین موقع مردمیکه آنجا بودند بیکر آغشته خون رفیق را برداشته که با اتوموبیل به بیمارستان برسانند. که پاسداران جنایتکار با

نهدید راننده را از اتوموبیل پیاده کرده و مانع رساندن رفیق زخمی به بیمارستان میگرددند، که بالاخره پاسدار فریاد اعتراضی یکپارچه مردم مجبور به عقب نشینی شدند  
رفیق ما که میبنداشت حیاتش بیباکان رسیده تنها یک جمله بروی کاغذ پاره ای توت و آنگاه بیهوش شد.  
او نوشت: "ارتجاع با خوروا انقلابیون تنها گور خودش را میکند"  
اگرچه رفیق ما توانست جان سالم از این ترور بدر ببرد اما روحیه آرمانخواهانه، ایثار جان واز خود گذشتگی و وفاداری تا آخر پیکار او به آرمان سرخ کارگران و زحمتکشان پیروزی انقلاب و سوسیالیسم یکپار دیگر نشان داد که چگونه کمونیستها در عمیق بین سیستم سرمایه داری و بسته و جمهوری دمکراتیک خلق رابسا



**شهادت خود برگزیده و جاده را برای برقراری سوسیالیسم هموار مینمایند.**  
آری! بگذار رژیم جمهوری اسلامی از اینهمه دلآوری و آرماتخواهی برخوردار بلرزد. بگذار رژیم جمهوری اسلامی کمونیستها و انقلابیون را ترور کند و نقاب از چهره کزیه و دژخیانه خود بردارد. بگذار رژیم جمهوری اسلامی گور خود را بدست خود بکند. بگذار بارد و طوفان درو کند.

### بقیه از صفحه ۴ داستان...

و به ذهنش می آید: دور نیست پیروزی ما. در چهار راه مصدق میمانند. رفیقان سخرانیه های کوتاهی میکنند. سرود "ای شهیدان" را با غمی در درون می خوانند. مشت های بهم گره خورده بدروپسر نه از هم پاره شده است و نه پاشین آمده است. شعار با بانی داده میشود. باز هم زنده یاد بیکار رتوده ها. و بدروپسرها مشت های گره کرده با فریادی بسه بلندی آسمان این شعار را سر میدهند. و بعد همدیگر را پیس سرور مندا نه در آغوش میگیرند. طفر متفرق میشود. بدر میگوید: مجید خونه نمی آیی؟

مجید پاسخ میدهد: هنوز کارمان تمام نشده است پدر. شب می آید. پدر دور میشود و مجید خود را در پیاده رو در میان جمعیتی می یابد که برای ایشان از جنایت رژیم، از برتاب نارنجک، از خط مشی سازمان صحبت میکنند.  
آری! مجید هنوز کارش تمام نشده است. تا پیروزی انقلاب و سوسیالیسم راهی بس دراز مانده است. پس بکیسوب و خلبیرو مجید. هراسی بدل راه نده. برچم - های سرخ را بپا دآور که برپا م خانه ها برافراشته اند. و زحمتکشانی را که شادمانه در کنار هم بیکار سخرنوهما را نمودن راه سو - سالیسم مشغولند. بکوب و خلبیرو مجید. ■

### عکسهای از نمایشگاه رفقای هوادار در رابطه با "اول اردیبهشت"



دبیرستان "دریای نور"

### عکسهای از نمایشگاه رفقای هوادار در رابطه با "اول اردیبهشت"



دبیرستان روز مادر تهران

# نامه‌ای از یک رفیق کارگر کرد



بخورد. اینکه خلق کردیها غایب است از جنگ  
کرد وفا رس نیست. جنگی است بیس  
کارگران با سرما به داران و خلق کرد در  
واقع خواهان خودمختاری برای خود و  
خلقهای دیگر ایران است. والبته بسا  
پشتیبا نیز دیگر خلقها. بیمرز و مال بختی.  
خوش خدا حافظی کرد.

چند روز بعدیها طریب پیدا کردن کار به شهر -  
آن آدم. تصالغای غیبا با نهانکارهای  
درویدوار را میگردم قلمم حال شو زده پیدا  
میکرد. سوار تا کسی شدم باها فران به  
بخت بردا ختم هر کجا میرفتم میبوسیدند  
کجا بیستی با راننده تا کسی که حرف  
زدم از نا آراییی و گران و غیره میگفتند.  
ملیج جنگ ایران و عراق - ماهیت رژیم -  
سبازره خلق کرد همیشه مرز بندی حرفهایم  
بود. تعریف میکردم هر دفعه کلی با آگناه  
شمن مردم تهرانو شهرستانها و نارضایتی  
نسبت به رژیم ضد خلقی آشنا میشدم.  
غلامه نیکاری زیاد است. مردم نا راضی  
هستند. دیدم خودشان از ضد خلقی بودن  
رژیم و دزدی آخوندها تعریف میکردند بیبره  
زنی میگفت سران این رژیم هی دزدی می  
کنند گران زیاد است نوبت من نبود در  
منطقه ما یک طلب نفت ۳۰۰ تومان است -  
گفت کجا گفتم کردستان. گفت چوا میگویند  
اینها خدا انقلاب هستند. من هم شروع کردم  
که خودت تعریف از نا آراییی میکنی و با و ر  
همه حرف دولت میکنی؟ خلق کرد خود  
مختاری میخواهد جدا ده ندارد عقب افتاده  
است بخاطر این میبندد. خودمختاری خلق  
کرد برای تمامی خلقهای ایران است  
ولی دولت بجای جواب توپ و خمپاره  
میدهد. شهر سنج رایا ۱۶۰۰۰ توپ  
و خمپاره بمباران و هزارها نفر کشته با  
زخمی کرد. صدها غایب و ایران کرده بود  
که فرزندش شهید شده بود. بها طرفنا منی  
آثار در حیات دفن کرد. گفتم ما در جان این  
طور نیست که دولت تبلیغ میکند. ما همه  
با هم برادر هستیم. غلامه دولت که روی کار  
است ضد خلق است. زن خیلی خوشحال شد  
بله خلقهای ایران کم کم بوی ضد خلقی

با درود فراوان به خلقهای تحت تسلیم و  
دروید به تمامی انقلابیون پیگیر  
۱. مبد است سلام من موردی غیرش پیکارگر -  
۲. ما شد. من کارگری هستم. به علت فقر  
مالی از کردستان به تهران آمدم. و می -  
خواهم گزارشی کوتاه از چند روز اخیر  
خودم را برایتان ذکر کنم.

تاریخ حدود ۶۰/۱/۲۸ بود. از کردستان  
به تهران حرکت کردم. به تهران رسیدم.  
خوباً و واقع تهران را بلنند نبودم. غیبا با -  
نهان را نمیدانستم. ولی دوست داشتم دوست  
خوبی را پیدا کنم. هم خبرهای کردستان  
را بگویم و هم یک نشریه بخوانم. خلاص میگ  
مقدار دنبال کار گزینم. کار نبود. از واقع  
آمل خبر داشتم که جو سیاسی خوبی دارد.  
با پرسیدن کار از راه پیدا کردم. رفتن آمل  
نوی. غیبا با ن پیدا ده شدم. نشریات و بخت  
کردن را دیدم ذوق زده شدم. یک نفر - را  
دیدم نشریه پیکار میفرودخت دوست داشتم  
خودم را معرفی کنم. فکر میکردم که چه چسور  
بگویم. گفتم آقا پیکار کردستان شما ره هفت  
نیا مده است. نگاه کرد. گفت بچه کجایی؟  
گفتم کردستان خوشحال شد. سوال جوابی  
با هم کردیم. واقع کردستان را پرسید  
جواب دادم. بی اندازه خوشحال شد.  
غیبا با ن را دیدم با دا و ایل شهر -  
سنندج افتادم که یک روز چنین اوضاعی  
داشته است. یک دور زدم. با پیرمردی  
رفیق شدیم خبر کار را از او پرسیدم. گفت  
بچه کجا هستی گفتم کردستان خوشحال شد و  
گفت تعریف کن. راستی حالا اوضاع  
چطوره و اینکه دولت میگوید اینها ضد  
انقلاب هستند و کفارند راست است. برایش  
شرح دادم که خلق کرد برای چه میبخواسته  
و جدا از خلقهای ایران نیست و از نظر  
دینی اسلام حقیقی در وجودشان هست.  
اینطور نیست که دولت میگوید. دولت  
میخواهد بسین کرد و شرک و فاسد و فسق  
پیدا کند اینها را علیه همه دیگر تشویق کند  
ولی وظیفه ما است که گوش به فرمان کشیف  
آنها ندهیم. تنها چاره مذاکرات است. بسین  
همدیگر و نگذاریم تیر دشمن به هدف

بودن دولت به شما نشان خورده است.  
و تنها چاره زحمتکشان وحدت و تشکلات  
هست. و نگذارند تیر دشمن به هدف  
بخورد. به ما میبپروزی خلقهای ایران و  
آزوی موفقیت تمام انقلابیون وطن  
تقاضای من است. بیشتر در باره خلق کرد  
توضیح دهید. به ما میبپروزی  
هواداری بهی کارم  
دژمن سرمایه دارم  
مستی این شعر  
هوادار پیکار هستم  
دژمن سرمایه دار هستم

"ت - ف"

بقیه از صفحه ۴ **تظاهرات**  
حمایت میکردند. تعدادی از افراد مسن  
وزحمتکش با شنیدن "سرودهای رها بی  
کمونیستها" به صف تظاهرات کنندگان مسی -  
پیوستند و همدا با سایر تظاهرات کنندگان  
به محکوم کردن کشتار خونین اول ارد -  
بیشت و گرامی داشت این روز سرخ  
و تاریخی می برداختند.  
زنده باد پیکار زنده هسا!  
زنده باد سوسیالیسم!



## حق تعیین سرنوشت، حق مسلم خلقهاست

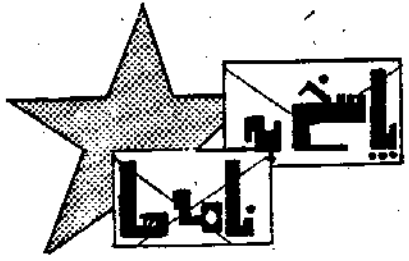
رفیق ستاره - راهمهرمز

داستانها نهایت رسید . سعی کن از این به بعد این نکات را در داستان نویسی رعایت کنی ۱ - بنمایش گذاشتن هرگونه تبیب ، شی ، جمله ، دیالوگ ، ... در داستان تنها باید در خدمت رسیدن بهدنی باشد که منظور مان است وگرنه داستان بصورت نوشته ای درخواهد آمد که در آن از همه چیز خیر است جز از خود داستان .

۲ - وقتیکه یک واقعت را بیان می کنی سعی کن زوائد آنرا دوربریزی و آنرا آنچنان بیروانی که هم سلسله حوادث واقعی جلوه کند وهم اینکه هدف را برساند . مثلا اگر یک روز از زندگی ات را بدون کم وکاست بنویسی برخی از آن حوادث که ریشه در گذشته دارد و توصیفی از آنان نگردی برای خواننده ملال آور خواهد بود بنا براین آن تکه هایی که از زندگی خود را مینویسی که دقیقا در ارتباط با هدف تو از نوشتن باشد . در قصه " لباس سیاه " آمدن آنهمه بدبختی بر سر دوست و بیان گزارش واران در یک ارتباط مصنوعی با تو ، اگر چه واقعت باشد ، اما غیر واقعی بنظر میرسد . قصه " ارغوان " نیز بهمین ترتیب بیشتر شکل گزارش را دارد تا داستان .

۳ - سعی کن داستانهایت را جز در مواردی که محتوای آن اجاب میکند به زبان فارسی معاوره ای ننویسی منتظر داستانهای بعدی ات هستیم . پیروز باشی !

رفیق م - رفیق م - شیراز  
دردناهایش به این مسئله اشاره کرده



است که برخی لغاتی که برای دانش آموزان مشکل است ، درنشریه معنی شود . رفیق دراینکه در هر مقاله مالکات مشکل را معنی کنیم یا اینکه اصولا شروع به توضیح کافی و مشروح لغات ما رگیمیشی که درنشریه هموما استفاده میشود بزنیم ، بزودی نظمان را روشن کرده و این کار را آغاز میکنیم . اما در مورد لغات مشکل غیرما رگیمیشی که مترادف آنها بشکل ساده وجود دارد ، حتما می میکنیم تا از لغات ساده تر استفاده کنیم . اگر لغات ویا جملات و مفاهیمی به نظرت مشکل رسیده این آن جمله یا لغت را برآ - بیان بنویس ! دستت را بگری می فشاریم .

رفیق ز - مشهد

رفیق در مورد ماهیت حزب دمکرات ها چگونه که نوشته ایم ماهیت بورژوازی و به همین دلیل ضد انقلابی دارد . جمله ای که در نوشته ای که در ۱۳ آبان شماره ۶۵ ذکر کرده بودی که از این حزب بعنوان " نیروی متزلزل " نام برده شده است این مسئله موردناشید ما نیست . این نوشته ، توسط یکی از رفقا برای ما فرستاده شده بود که ما دقت لازم را در تصحیح آن نکردیم . از جمله آنکه در همین شماره ، شعار " تنگ و مرگ بر حزب دمکرات " آمده بود ( دریا بین یکی از نامه های که برای ما فرستاده شد بود و درنشریه چاپ گردیده بود ) که اساسی شعرا نیز انحرافی بوده و شعرا ما نمی باشد . از همین جهت ما به خود بدلیل عدم دقت در چاپ نامه های که رفقا برآ میسازان می فرستند انتقاد کرده و میگوئیم شما از تکرار این مسائل جلوگیری کنیم .

رفیق مرتضی

رفیق مرتضی کلاس چهارم دبستان از صومعه سرانامه تو بهمراه پولی که در راه پیروزی کارگران و زحمتکشان فرستاده ای رسید . ما هم امیدواریم بتوانیم

به بهترین نحو آنرا در خدمت آگاه شدن مردم بکار ببریم .

نامه های رسیده

- رفیق دانش آموز کلاس دوم از روستای سفز ، انشای زیبایت در مورد اینکه چرا بعضی از مردم فقیر و بعضی ثروتمند هستند ؟ رسید . داستان کوچک را بگری می فشاریم . در ضمن از تومی - خواهیم که حتما از این پس همراه با نامه های است را هم بنویسی .

- رفیق حسن از شیراز شعرت بنام " رفیقان ما را بر ما زید " رسید . باز هم از اشعارت برای ما بفرست .

- رفیق آرش - الف ۸ ساله از د. د. ج طرح جالبست رسید . امید پیروزی برایت داریم

گمنوئیست ، انسان نوین

- اینک میآید - خروشان و آبدیده از قلب آتش و دود کارخانه ها از میان چرخهای سرمایه بدست گرفته است - پیرهن خونین زخمبران - پرچم کار را بدست گرفته است - افق سرخ فردا را آن پرولتاریاست - فرزندان درگان - فرزندان دهقانان - فرزندان رنج مرگ سرمایه فرمان اوست - رسالت اوست تا بودی ستم اینک می آید - با دستهای آبدیده رنج با پتک پولادین کار تا متوقف کند چرخهای سرمایه را تا که درهم شکنند - نظام کهنه را و بسا زدنظم نوین - ا و فرزندان فردا است اوست انسان نوین اوست انسان گمنوئیست زنده باد پرولتاریا ! - بالا - انزلی

# اجرای تئاتر خیابانی در میدان قزوین

## و تجارب و اثبات فرهنگی آن

گزارش زیر از اجرای تئاتر خیابانی در میدان قزوین که توسط عده‌ای از رفقای دانش‌آموزی غرب تهران اجرا شده تهیه گردیده است. بیشک تجارب کارایی این رفا که در یکی از نقاط جنوبی شهر انجام گرفته می‌تواند به سایر رفا در این شیوه کار تبلیغی کمک و یاری رساند.

چند روز به اول اردیبهشت مانده بود. ما ضرورت انجام کار تبلیغی و افشاگرانه با شیوه‌های جدید و در مناطق پائین شهر را شنیدیم. این بود که بر اساس نمایشنامه " انقلاب فرهنگی " کارمان را آغاز کردیم. و ایله این کار نمایش از رفا با توجه به محلی که برای اجرای تئاتر انتخاب کرده بودیم با توجه به مسئولین تئاتر که هر دو جناح رژیم را مستقیماً افشا میکرد احتمال ایجاد مشکلاتی را در جریان کار میدادند و دولت بودند. ما بالاخره تصمیمی صحبتیمان این بود که با توجه به ضرورت داشتن توهم‌پساری از توده‌ها و بریدن آنها از رژیم و همچنین با توجه به اینکه اجرای تئاتر خیابانی شیوه نوین کار است که مطمئناً توده‌ها از آن استقبال بیشتری میکنند با اینکار را انجام دادیم و تجارب آنرا جمع‌بندی کنیم و فقط ما به کوشش کنیم که برای سالها بودن کیفیت کار رتدا نگذاریم و دقیقتری را ببینیم و با آمادگی بیشتری دست به عمل بزنیم.

روز پنجشنبه ۶۰/۱/۲۲ رأس ساعت ۲ به عمل رفتیم. ابتدا محل اجرای تئاتر را شناسایی کردیم. قرار شد وسط میدان و داخل چمن باشد. سپس همه به صف شدیم و بدینال هم دور تا دور میدان راه افتادیم و شروع کردیم به تبلیغ در مورد اجرای یک تئاتر خیابانی در ساعت ۴/۵ در وسط میدان. به این ترتیب کسار دعوت توده‌ها به تئاتر را انجام دادیم.

رأس ساعت ۴/۵ با جمعیت نسبتاً کمی که جمع شده بودند کارمان را شروع کردیم. مضمون نمایش بر مورد حوادث اول اردیبهشت و جریان بستن دانشگاه و انقلاب فرهنگی رژیم بود و در آن ماهیت بنی صدر و حزب رانسان میداد. همچنین حقانیت کمونیستها و مواقع آنها بر روی مسائل بوسیله تی رفیقی که در نقش دانشموی کمونیست بودند مطرح و تبلیغ میشد. چند دقیقه از شروع نمایش نگذشته بود



که جمعیت بسیار وسیعتر شد. حدود ۲۰۰ نفر بدور ما طایفه زده بودند و رفقای ما در وسط مشغول اجرای نمایش بودند. تئاتر کار ما را مردم را جذب کرده بود. کمترین مدایی از جایی بلند نمیشد. مخصوصاً کسار بعضی از رفا که در اجرای نقشان بهتر و آگاهتر بودند بسیار مورد توجه توده‌ها قرار میگرفت. مثلاً در صحنه‌ای که قرار بود در یک لحظه سریع با سارها اسلحه بسته وسط صحنه می‌پرند رفیق با زیگرچنان جالب نقش را ایفا کرد که بسیاری از تماشاچیان

که از پاداران سرما به بیزارند یکی که خوردند و ازجا پریدند نکته مثبت دیگری که در کارمان بود اینکه رفا بعد از اجرای نقشان وقتی از صحنه نمایش بیرون می‌رفتند بهمان مردم رفته در کنار آنها نشسته و با آنها صحبت میکردند و به این وسیله خود را بیشتر با توده‌های تماشاگر نزدیک می‌ساختند. طوری شده بود که در آخر برنامه بعضی از مردم با رفقای ما دست میدادند و می‌رفتند همچنین ما در محل و بحث با مردم پس از پایان نمایش نکته مثبت دیگری در کار ما نبود اما اشکالات کارمان بیشتر همین کم وعدم تسلط بعضی از رفا و از جمله در رفیق دانشجو به نقشان بود که همیشه مسئله باعث شده بود آنها نتوانستند نقشان را بخوبی ایفا کنند و در نتیجه افشاکریهای آنها و تبلیغ مواضع در بقیه در صفحه ۱۴

بقیه از صفحه ۹ گزارش ادامه...  
فکر میکنم و گریه‌زاری من از روی خوشحالی است که خودم گوشه‌ای از عملکردهای فاشیستی شما را که برزحمتکشان و طبقه کارگر و کمونیستها و نیروهای انقلابی را می‌دارید ببینم و حس کنم شما مرا چقدر مسی خواهد کتک بزنید و حتی مرا تا بود کتک بچیزی که هیچوقت شما نمیتوانید آنرا تا بود کنید عقبنده و آرمان من است من تا نبود می‌شوم ولی در عوض مردم عملکردهای فاشیستی شما را می‌بینند و مردم بیش از پیش به حقانیت کمونیستها و ما هرگز ارتجاع بی‌مبهرند و روزی خواهد رسید که مردم توهمنان نسبت به شما هر چه بیشتر ریخته و بسوی نیروهای انقلابی که واقعا در راه آزادی آنها از یوغ استعمار و استعمار زنده مبارزه میکنند و می‌گردند آوردند.

رفیق " ط "

### علیه حزب جمهوری، علیه لیبرالها، زنده باد پیپس کار توده‌ها!





بقیه از صفحه ۲۰ رژیم

دانش آموزان تا جایی که نتوانستند بطور مخفیانه یکی یکی از صف فرار میکردند و آنهایی که نتوانستند در صف ماندند که در این حین یکی از دانش آموزان شعارهایی مانند مرگ بر آمریکا، مرگ برار - تجاع، اتحاد، مبارزه، بیروزی... را داد. بد که بقیه دانش آموزان با صدای بلند آژیر تکرار کردند. بعد از مدتی فالانژها و یاهداران آمده و با دست دهان آن دختر را می بستند (ورهریری تظاهرات خود بدست میگرفتند) و او را از صف بیرون میکشید، یکی از دانش آموزان که به مخالفت با رفتن آنها بر میخیزد یکی از فالانژها با چاقو به شکم او میزند و دانش آموز دیگری که قعد جماعت از آنها را داشت با پنجه بوکس به دنده های او میزند که به احتمال قوی یکی از دنده هایش شکسته است که دانش آموزان، اولی را به بیمارستان برده و دومی را در حالتی که بیهوش بود به مدرسه میبرند که در آنجا نه از مدیر بخبری بوده و نه از ناظم وظایف را بعد از مشاهده این صحنه جرات ماندن در مدرسه را نداشته اند.

دوستان و رفقای دانش آموز همانطور که مشاهده کردید، بد که قدر سیاست رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی با رژیم حاشین شاه در به اجبار کشاندن دانش آموزان به تظاهرات، میتینگهای ۴ آبان... یکسان است شما میبایست با تشکیل یک ارگمان توده ای تصمیم گیرنده مانند شوراهای واقعی نه تنها در اینگونه مواقع بلکه در کلیه مسائلی که مربوط به دانش آموزان یک مدرسه میشود بتوانید از تحمیل اینگونه زاریهایی های اجباری... به دانش آموزان جلوگیری نموده و مشت محکمی به دهان ارتجاع بزنید، تا شما با افتاء این سیاست رژیم که با سیاست حاکمیت ششاه مزدور یکسان است در بین دانش آموزان و سایر توده های خلق ما هیت رژیم و اعمال ضد مردمی او را هر چه بیشتر برای توده ها بشناسانید و نیز با توجه به این مسئله ضرورت متشکل شدن دانش آموزان تحت پوشش شورای واقعی نشان دهید و در جهت

بقیه از صفحه ۲۰ پرتاب

گفت این اعلامیه را دانش آموزان این مدرسه تکویده اند. ولی آنها این حرف را باور نمیکنند. در نتیجه درگیری ای بین دانش آموزان و پاسداران روی داد که بالاخره پاسدار ارتجاع برای ایجاد ترس و وحشت میان محصلین، کاراشک آور بعیان نشان انداخت.

### تخریم امتحان انشاء!

سنندج - دبیرستان هشتم اسفند دخترانه

شنبه ۶۰/۲/۵

سال سوم اقتصاد در این روز امتحان انشاء داشتند. موضوع انشاء این بود: "چه خطراتی انقلاب را تهدید میکند؟" عمده زیادی از دانش آموزان که متوجه حیلله رژیم برای تفتیش عقاید میشوند، از دادن امتحان خودداری کرده و به حیاط مدرسه می آیند. در این بین هواداران اکثریت میخواهند با بحث هر طور شده بچه ها را به سرچله بازگردانند، لیکن شیرشان به سنگ خورد. دانش آموزان امتحان را تخریم کردند و وزیر را توطئه های رژیم و نوکرانش ترفند.

### لالی - مدرسه راهنمایی فرخی زیدی

چندی پیش پاسداران حرما به وارد مدرسه شده و به دانش آموزان میگویند هر کس که اعلامیه بیکار دارد به ما تحویل بدهد. دانش آموزان در جواب میگویند: اگر هم داشته باشیم شما بفریدیم! بالاخره کار به آنجا میکشد که دانش آموزان مبارز مدرسه پاسداران راهو میکنند. در نتیجه پاسداران وحشی که چنین می بینند از ماشین پیاده شده و حدود ۲۰ نفر را کتک مینزنند. لیکن هیچ جنایت و وحشیگری پاسداران نخواهد توانست از مبارزه توده های دانش آموزان جلوگیری کند. توده های دانش آموز نیز کماکان به حمایت خویش از نیروهای کمونیست ادامه خواهند داد.

وجود آوردن چنین شورایی در بین دانش آموزان حرکت شماست.

(نقل از اخبار جنبش دانش آموزی)

آرشو استاد سازمان پیرو جردان آزادی طبقه کاری

### اخراج بخاطر نداشتن روسری و تخریم کلاس در جواب آن

اسلام آباد غرب - دبیرستان شریعتی

سر ساعت درس دینی در کلاس دوم تجربی معلم مرتجع یکی از محصلین را که روسری نداشت گرفته بود، از کلاس اخراج کرد. دانش آموز مزبور پس از کمی مقاومت کلاس را ترک گفت. اما در این هنگام بسیاری از محصلین کلاس به اعتراض برخاستند و معلم مرتجع را که به دانش آموزان توهین کرده بود، افشا ساختند. کار به جایی رسید که خیلی از بچه ها کلاس را تخریم کرده و به بیرون رفتند. در این موقع مدیر مدرسه که فرد "لیبرالی" است سر رسید و خواست از این جریان به نفع خود استفاده کند. لیکن دانش آموزان انقلابی بی درجا به افشای او نیز پرداختند و در نزد توده ها بخوبی رسوا شد. خبر کت دانش آموزان انقلابی مورد استقبال اکثر توده دانش آموز قرار گرفته بود.

بقیه از صفحه ۱۳ کتابچه

سخنان آنها نمیتوانست چندان مورد توجه توده ها قرار گیرد و بیشتر نقش "بنی صدر" ویا "پاسداز" و "نماینده حزبها" بود که توده ها را بخود جلب کرده بود.

اشکال دیگر کار این بود که با دیدن خیال اجرای نمایش در محل بخش سریع و وسیع اعلامیه و فروش نشریه انجام میگرفت تا هر چه بیشتر در بردن بحث ها و تبلیغاتی که در مضمون نشا ترنگنا نه شده بود کما کند. اما اینکار انجام نگرفت و کیفیت کار را مریه زد.

همچنین هنگام نوشتن گزارش نشا تر خیابانی برای "۱۳ آبان" متوجه شدیم که یک مسئله اساسی و مهم دیگر را نیز فراموش کرده ایم و آن تهیه عکس از صحنه های نمایش بوده های نشا تر است. کما تهیه آن میتواند گزارش ما را بسیار تکمیل تر کند.

در انتها اینکه اجرای نشا تر انقلاب فرهنگی در "میدان قزوین" با همه ضعف ها و کمبودهای اساسی اش تجربه بسیار خوب و مفیدی در کار تبلیغی ما در میان توده ها بود که قعدا دامه فعال آنرا داریم. با امید پیروزی

برای تمام رفتگی که در ۳۱ فروردین  
مقاومت را بنمایش گذاشتند و از ایثار  
چون و از خود گذشتگی هر کسی به  
دل راه انداختند

# ۳۱ فروردین

صبح که از خواب برخاسته بود شور و شوقی عجیب در خود احساس میکرد. از همان لحظه اول، قبل از آنکه رختخوابش را جمع کند و به حیاط برود و سرو صورتش را بشوید افتاده بود بجان برادر کوچکش، قلقلکش میداد و با بنور آتورش میکرد تا با صلاح نشان بدهد که با او کشتی میگیرد و پشتش را به زمین میسازد.

برادر کوچکش نیز که منتظر چنین لحظاتی بودهی به سرو کول او میپرسید و میخندید و زور میزد و دندان میفترد تا بتواند پشت او را به زمین نیز در بکشد تا زده شود. او هم گاهی خود را به پشت میانداخت بل میماند. پنجم در کتف برادر کوچکش میزد. از بالا سرش آهسته به زمین نزدیکش میساخت. و چنین در شا دمانی با هم شریک میشدند.

پدرش هنوز کارخاننفرشته بود و مادرش با ساسا و روقوری جای او میرفت.

مادر گفت: چه، هنوز رختخوابت را جمع نکردی دیوانگی بسرت زده؟

مجید با خوشحالی جواب داد: آخا امروز ۳۱ فروردینه. فرداش اول اردیبهشته مادر به شوخی گفت: یعنی میگی آخر هر ماه دیوانگی بسرت میزنه؟

مجید گفت: نه ما در ۱۰ روزتظا هسترات داریم. بعد از ظهر جمع میخیم جلوسوی دانشگاه و با اعتراض به کشتارها رسال رژیم، بطوری یادت رفته مادر، منگه دیرتر بز بهت گفته بودم!

مادر گفت: عجب اینکه خوشحالی نداره؟

مجید با جواب داد: آخه نمیدونی مادر، اگه تظارات ما خوب اجرا بشه چقدر میتونه روی توده ها اثر بخوره. وقتی ما بنظوری ضدخ موفقیت آمیز بزنه دیگه. موفقیت هم خوشحالی می آره

و بعد با شیطنت گفت: حالا فهمیدی؟ مادرش لیختنی زد و سری تکان داد و به کارهایش مشغول شد.

برادر کوچکش آزمازی کردن خسته شده بود و سعی داشت از دست او در برود. او هم رهاش میکند و بعد رختخوابش را جمع کرده به حیاط میرود. آبی به سرو صورت میزند. با لامپ آبی، صورتش را پاک میکند. سفره نان را از روی تاقچه برمیدارد و کنار سما و پهن میکند. دیگر کمک کسودن بمادرتی توی کارخانه. عادت روزانه مجید شده بود.

پدر میآید کنار سما و زمینشند. مجید دست برادر کوچکش را گرفته بغل خود کنار سفره می نشاند. مادر توی چهار استکان هریکی، یک قاشق و نیم شکر میریزد و بعد جای آب داغ رویش. و بعد شروع به خوردن می کنند.

پدر از همه زودتر تمام میکند. از جا برمیخیزد. کت و شلوارش را می پوشد و قهقهه رفتن میکند. برادر کوچکش به پای او می چسبد! با با پول و پهرش بیست و پنج زا رد میآورد. پنج زا رفد را دست برادر کوچکش میگذازد و توستی را همه او میدهد. و بعد پیشانی برادر کوچکش را میبوسد لیختنی میزند و میگوید: ما رفتیم.

مادر او را و بسا هم جواب میدهند: خدا حافظ و پدر بیرون میرود. و بعد ناگه گسسه تازه چیزی یادش آمده بر میگردد با عجله توی اتاق و از او میپرسد: راستی تظا هرب اتتون چها سته؟

مجید با خوشحالی میپرسد: میخوای بیای پدر؟

پدرش با زمپرسد: چه ما عتبه؟

مجید گفت: ما عت ۴/۵ دم آنا تون فراش

پدر میگوید: اگه رسیدم میام. مجید بیکهوا احساس کرد که چیزی در درونش میجوشد. خود بخود ویسی اراده میخشد. بمادرش نگاه میکند و با میخندد. چشماتش برق عجیبی میزند.

مادر متوجه حالک مجید میشود: با این خوشحالی دیگه واسه چه؟

مجید گفت: آخه پدر هم می آید مادر و بعد ناگهان بلند میشود و مادرش را در بغل میگیرد و میبوسد.

مادر فرزند چند لحظه ای در خوشحالی مشترک و ناگهانی در بغل هم میمانند و بعد از هم جدا میشوند.

آری این خانوادها است که مجید در آن بزرگ شده است. پدرش کارگری که کارخانه صنعتی. مادر آیدیده از سالیان رنج و گداز و خود شاگرد کلاس سوم نظری.

سپاسی بودن را از پدر آموخت زمانی که دست او را میگریفت در دوران کودکی و به کارخانن میبرد. تا یاد در دوران و استخما ریدر و همزنجیرانش در طی سالیان دراز. پدر برایش از کارش میگفت و از صاحب کارخانه و اعتماد با تی که داشتند. پدر هر چیزی را که توی کارخانه میدید و ولمس میکرد به پسرش میآموخت و اینچنین مجید بموازات رشدش به واقعات زندگی خود پی میبرد. پدر هیچوقت دلخوشی از رژیم شاه نداشت. این حکومت هم که بسرکار آمده بود پدر گفته بود: ایتم با اون یکی توفیری نداره.

توی همین رژیم چندین بار اعتماد کسره بودند. یکی و دویا رنماینده کارگران شده بود. اما رژیم همان اوائل گسسه شورایشان را منحل کرده بود و شوای اعلامی را حاش نشانده بود پدر هم از نمایندگی کنار ره گیری کرده بود.

## اول اردیبهشت، لکه ننگ دیگر بردامن رژیم است

داستان...

آری اینچنین محید سیاسی شده بود. اوایل گرایش سیاسی بخصوصی نداشت فقط هوادار چپها بود اما از یکسال پیش که توی مدرسه با جمعی دیگر آشنا شده بود هوادار سازمان شد و اینک یکی از عناصر فعال شده بود. در طی این مدت مدت بدروما درس هم با سازمان آشنا شده بودند. چه شبهایی که دور هم می نشستند و او برایشان نیکار میخواند. بعد با تجربه ای که آرکار چندین ساله اش توی کارخانه داشت تماشا خط و زر نمود سازمان را می پذیرفت و در کارخانه بکار می بست. محید نفرت و کینه طبقاتی اش را از بدروم زندگی خود آموخته بود و برای همین هیچوقت و هیچ لحظه از مبارزه غافل نمیماند. توی مدرسه توی اتوبوس روی بساط. هنگام پیش، شعار نویسی همیشه پس بدروم خانه و کارخانه و سرما به دارها جلوی چشمش مجسم بودند و اینچنین او با خمی آتشین دست به تبلیغ میزد. جایی که او روزانه با هسته اش بساط میگذشت تمام زحمتکشان اطراف می شناختش. با او دوست بودند. او بارها از بدروش از کارخانه و از زمستی که مرکز رگران میبود سخن گفته بود. بارها از خط مشی سازمان دفاع کرده بود. او چندین بار هم عین کار مستگیر شده بود. اما هیچگاه و هیچ عاملی نتوانسته بود خطلی در شخصیت و فعالیت انقلابی او بوجود آورد. براحتمی و با هزار فن و فنون که خاص او بود بارها از دست سپاه خودش را آزاد ساخته بود. توی بچه های هوادار مدرسه نمونه تمام عیار یک عنصر منضبط بود. بسیاری چیزها را به آنها آموخته بود. خشم و کینه طبقاتی را. روحیه آرمانخواهان را. ایثار جان و از خود گذشتگی را. توی حوادث سال پیش دانشگاه بود که او در زیر رگ رگسار گلوله بسیاری زخمی ها را نجات داده و به بیمارستان رسانده بود. و امروز ۳۱ فروز ردین میخواستند بیانشدهای دانشگاه تظاهرات نگذارند.

خوشحالی او زیاد هم دور از انتظار نبود. با روحیه ای که او داشت. با عشق و ایمانی که به پیروزی پرولتاریا و بسط سازمانش داشت کوچکترین موفقیت سازمان و پرولتاریا در مبارزه طبقاتی خوشحالی میکرد و نیرویش را بسط می

ساز و دو چندان میکرد. چندین روز بود که از صبح تا شب به کار تبلیغی جول و اول اردیبهشت برداشته بود. هیچ شی را به درستی نخواهید بود. همایش به شمار نوبتی با رفقایش برداشته بود. میبهمها هم توی مدرسه کار میکرد. بعد از ظهرها هم که سر بساط بود موفقیت این روز واقعا خستگی چندین روزه اش را از تنش خارج می ساخت.

مجید بعد از خوردن صبحانه روزنامه دیواری ای که حول مسئله دانشگاه در شب قبل درست کرده بود سر میآورد و از مادر خدا حافظی میکند و به مدرسه میرود.

بعد از مدرسه تنها را بیرون خورده بود. و از ساعت ۴ تا کنون به کار پیش اعلامیه برداشته بود. و اینک ساعت نزدیک ۵/۵ صبح بود و او از جلوی دانشگاه به آنجا تاسول فرانس نزدیک میشد. تعداد معدودی از فالانتهای همیشگی دم دانشگاه ایستاده بودند. خمی در درونش زیاده میکشید. به آنجا تاسول فرانس میرسد. تمام رفقا جمع بودند. به محض رسیدنش یک لحظه شعار "اتحاد، مبارزه، پیروزی" تر میگوید و همه یکدما متحد همرا می کنند. او هم فریاد میکند. در یک لحظه از همه جانب بچه ها میروند و تظاهرات شکل میگیرد. او در زنجیر میماند. دستهای را محکم به بازوان رفقای کناری اش قفل میکنند و در همان حال فریاد میگوید: "دانشجوی مبارزه همت توده ها سنگ خود را بگشا" چهره رفقا همگی برافروخته و توانی از خشتان علیه جنایات رژیم حاکم میباشند. فریادها هر لحظه بلندتر میشوند. توده های کثیری از پیاده روی به آنان می پیوندند و او همچنان بازو در بازوی رفقا فریاد میکند: علیه حزب جمهوری، علیه لیبرالها، زنده باد بیکار توده ها. دقیقه نمیگذرد که در دانشگاه نزدیک میشوند. فالانتهای دم دانشگاه هراسانند. میله های بزرگ آهنینی در دست بسوی آنان حمله ور میشوند. او و بازو در بازوی رفقای زنجیر را منجمت میکند. صف حرکت بسوی فالانتهای دارد. یک لحظه صدای بمبی شنیده میشود. مجید بر میگردد و نگاه میکند. چندین نفر به زمین می افتند. صف در یک لحظه از هم می پاشد. او احساس میکند صورتش داغ

داغ شده است. خشم سراپای خودش را میگیرد. به سوی رفقایش میشتابد. دست یکی را میگیرد و به ناله و بیزاران میکند. ساجه تمام چهره اش را سوراخ سوراخ کرده است. رفقای دیگر به کمک می آیند. زخمی را از او میگیرند و میبرند. او می آید و وسط خیابان فریاد میزند "اتحاد، مبارزه، پیروزی" با خمی در درون چندین بار فریاد میزند و صف در یک لحظه باز می شود. به ذهنش می آید: پس صف از هم پاشید. پس رفقا نمیخواهند بسط تظاهراتت پایان دهند. شور و شوق ناشی از ایستادگی رفقا و خشم و کینه از عمل قداره بندان رژیم فریادش را بلندتر میکند. اول اردیبهشت لکه ننگی دیگر برداشته است.

سریع بازوان رفقا را میگیرد و زنجیری محکم می بندد. صف حرکت میافتد. چهره های همه سرخ و برافروخته و خشمگین از عمل فالانتهای. زمزمه میافتد. نارنجک پرتاب کردند. اما آیا چنین خشم توفنده ای را نارنجک میتواند کار رساند باشد؟ گمشدهای برافروخته رفقا فریاد متحد و یکپارچه آنان ایستادگی و مقاومت دلاورانه آنان لرزه بر اندام فالانتهای میاندازد. همگی وحشت زده و رنگ و رو باخته زبونان به میله های آهنین در جلوی درب دانشگاه مانده اند. باز هم زمزمه در میگیرد. احتمال شهادت چندین نفر می رود. به ذهنش خطور میکند: اینهم جنایتی دیگر از رژیم. چه شبها رگمون بستها را تو خواهی کشت اما آیا میتوانی خود را از خمی که سراپای وجود زحمتکشان را فرا میگیرد و بسورفت تومبای پندنگات بپاشی؟ جنایت تو تنها خشم ما را شعله ورتر میکند میبینی که ما ایستاده ایم و از پرتاب نارنجک و از رگبار گلوله تو هراس به دل راه ندادیم. میبینی رفقایم را که چنین مشتها را برافروخته شعار بر علیه تو میدهند. میبینی توده ها را که به صف می آیند. از وحشت بر خود بلرز.

صف در مسیر خیابان انقلاب بسوی چهار راه صدق برآه میافتد. روحیه تعرضی تک تک رفقا، مشتهای بهم گره خورده آنان فریاد بلندشان که میگوید: علیه حزب جمهوری، علیه لیبرالها، زنده باد بیکار توده ها. همه جاکت از موفقیت تظاهرات می پاشد. او احساس میکند صورتش داغ



### گزارشی از حرکت اعتراضی دانش آموزان

#### مدرسه دخترانه قاضی کوثر سقز

در مدرسه راهنمایی کوثر حرکتی سیاسی اعتراضی ولی به شکل صنفی و پراکنده در قبال از عهد نوروز یعنی سال ۵۹ به دلایل مختلف راه می افتد. از جمله ورود خواندن شمار دادن و... ولی بعد از نوروز مبارزات دانش آموزان این مدرسه به شکل دیگری سیاسی به اوج خود رسیده و در روز ۶۰/۱/۱۲ دانش آموزان سال دوم دست به اعتراض زده و در حیطه مدرسه تجمع میکنند. در ضمن قابل تذکر است که پیشروترین دانش آموزان در کلاس دوم تجمع دارند و این امر باعث گردیده است که توجه کارمندان و عوامل مسئولان بیشتر به این کلاس جلب شود. مضمون حرکت این روز دانش آموزان اعتراضی به وجود یکی از مطمئن پادشاه بوده که این مسئله شکل محوری جریان را داشته و در زیر پوشش این خواست دانش آموزان دست به دادن شمارهای دیگری از جمله فعالیت سیاسی آزاد با بدگردد، دانش آموزان اخراجی همزیم انقلابی حمایت می کنیم، خلق کرد میروم، ارتجاع - میلوزده هر بیژی شوژی مقایسه می لگی کورد می - زندگه در این بین به علت کم تحرکی رفقای سیاسی در این مدرسه و همچنین تزلزل دانش آموزان در ادامه حرکت موفق به پایان رسانیدن ضمن نمی شوند و ارتجاع و همچنین کارمندان در قبال وقارهایی که ما تا چند روز دیگر خواست شما (یعنی بیرون رفتن دخترزینت از مدرسه) توتیب اش می دهیم. حرکت دانش آموزان را در آن روز از بین می برد.

در ۱۷ فروردین دانش آموزان با عزمی راسخ توکمه نتیجه کار دانش آموزان انقلابی در فاصله روز ۱۴ تا ۱۷ فروردین بود دوباره دست به اعتراض زده و در سالن مدرسه شروع به دادن شمار میکنند که در این بین عده زیادی از دانش آموزان انقلابی از جمله هواداران پیکار و کومه له توسط

رژیم شناسایی میشوند که دانش آموزان بعد از دادن شمار دوباره متفرق میشوند و به کلاسها میروند و این حرکت را یعنی شمار دادن و سرود خواندن را تا روز ۶۰/۱/۲ ادامه میدهند. البته در این بین تعداد آنها و چریکهای اکثریت در منحرف کردن حرکت سعی زیادی داشتند. در روز ۲۲ هنگام مفیشتن یکی از پادشاهان بنام منصور که به عنوان چشم و گوش فرهنگ در آن مدرسه است اسم و دین فراز دانش آموزان را که جهت اخراج خوانده که بلافاصله بعد از این جریان دانش آموزان به پیشیانی از دونفر اخراجی شروع به دادن شمار کرده و در مقابل این جریان مقاومت میکنند. شمار دانش آموزان در زمستانه دانش آموز اخراجی همزیم انقلابی حمایت میکنند. ما اخراج دانش آموزان کتونی پذیرد حتی اگر ارتجاع از او تمهید بگیرد. مرگ بر آمریکا، مرگ بر ارتجاع، خلق کرد میروم است، ارتجاع نابود است و... با این حرکت از طرفه دانش آموزان منصوره مرتجع بیرونه دوتن از دانش آموزان را گرفته و جلوشها نهادها می کنند که این مسئله باعث میشود که خشم دانش آموزان دوچندان شده و شمارها را با صدایی رسا شریک ده و به بیرون ریخته و شروع به تظاهرات کنند. دانش آموزان چند نفری از مدرسه دور نشده که یک ریو ارتشسی و دو سیمرغ کامل پادشاهان آنها را محاصره کرده و شروع به شیراندازی میکنند. که باعث متفرق شدن تظاهرات میشوند و در این بین دوتن از دانش آموزان توسط پادشاهان ارتجاع دستگیر میشوند. در هنگام حمله پادشاهان شروع به دادن شمارهای رکیک به دختران میکنند. سردای آنروز یعنی ۲۳ دانش آموزان به مدرسه رفته و در رابطه با جریان روز قبل شروع به اعتراض میکنند و همچنین در آنروز ۱۵ تن دیگر از دانش آموزان اخراج میشوند. شمار دانش آموزان در آنروز عبارت بود از اخراج دانش آموزان انحلال مدارس توطئه ارتجاع - دانش آموز اخراجی حمایت میکنند - خلق کرد میروم، ارتجاع میلوزده زندانی سیاسی آزاد با بدگردد زندانی سیاسی میراث شاهنشاهی و... که بعد از دادن شمار و خواندن سرود دانش آموزان دوباره به کلاسهای درس میروند ولی اعتراض دانش آموزان با همان شیوه، شمار

دادن سرود خواندن و همچنین افتخاری در زمینه های مختلف توسط دانش آموزان انقلابی تا روز ۲۸ ادامه می یابد. در این روز دانش آموزان اخراجی برای گرفتن جواب به مدرسه میروند که دانش آموزان با دیدن آنها بلافاصله مدرسه را تلوغ کرده و شمار رسیدند و خواستار آزادی زندانیهای مدرسه و همچنین بازگشت اخراجیها میشوند که منصوره در پاسخ به آنها میگوید همه شماها عضو پیکار هستید به هیچ وجه من به حرفهای شما در مورد اخراجیها و زندانیان پاسخی نمیدهم.

۶۰/۲/۱۰

#### بقیه از صفحه ۲۰ اخباری از همه

سعی در کشاندن بحث ها بر سر مسائل سیاسی از قبیل "جا بگاه پیرویش در دانشگاه انقلابی" و "اینکه چه طور در انگاد قیسل از بستن شدن به ستاد گروهها تبدیل شده بود" و... داشته. اما استادان حاضر خواستار آن بودند که عملگردهای ارتجاعی "جهاد انگاشی" و روسای مرتجع را به بحث گذاشته و مسائل سیاسی از قبیل "تفکیک و اخراج استادان سازمانی و عملگردها و اهداف ارتجاعی "ستاد انقلاب فرهنگی" را طرح و افشا کنند. غلام در آن جلسه "ستاد بیون" سعی در فرار از مسئله و توجیه خیانتها بجان داشتند و از طرف دیگر استادان مبارزه افشای جهاد و مدیریت و ستاد بیرونه شدند. غالب این بود که ستادی بکنفران استادان فرصت طلب مکتبی شده و مابیک نفر از تعداد انگشت شمار کارکنان "حزب لاهی" جرات نکردند کلمه ای در تائید خیانتهای جهاد و مدیریت و "اعضای ستاد" بگویند و هر چه گفتند شد در جهت افتخاری بود. بالاخره فارسی که جو جلسه را به پیچوجو مطلوب ندیدند حواله دادن بررسی مسئله تصفیه استادان میوزن به هیئت تصویب لایحه پاکسازی در مجلس گفتند اینکه "در بعضی مسوارد انتقاداتی به جهاد دوری است و وارد است! جمله را با عجله ختم و سپس با حمایت ۲-۳ بهستان محافظان دانشگاه و ارتجاع کردند. در اینجلسه جلسه فقط بکنفر در تائید جهاد و عملگردها صحبت کردند که آنهم "تیکروش" شهره ارتکشی تهران بود! (و با حفظ سمت رئیس دانشگاه پلی تکنیک تیر هست! )



### برنامه ورزش صبحگاهی و شعار دهی در دبیرستان پروین - همدان

۶۰/۷/۶۸ چهارشنبه صبح که از طرف کمیته هماهنگی بین اقلیت، بیکار راه کارگر تصمیم گرفته شده بود در ورزش صبحگاهی شرکت کنیم ، و با نماینده میلشیا در مورد دادن شعارهایی که از طرف کمیته هماهنگی تنظیم شده بود حرف زدیم و نماینده میلشیا با دادن شعار های ما موافقت نکرد و بعد از تمام شدن شعارهای آنها ما که ۲۰ نفر بودیم شعارهای انتخاب شده را با نظم دادیم شعارها عبارتند از اتحاد، مبارزه، پیروزی، دانشگاه این سنگر آزادی بهمت زنده ها گشوده باید گردد، توطئه بستی دانشگاه ، توطئه هر دو جناح ، طبع زحمتکشان ، آزادی سیاسی حق مسلم

ماست ، زندانی سیاسی بهمت زنده ها آزاد باید گردد .  
شنبه ۶۰/۱/۲۲ با رفقای راه کارگر و اقلیت در ورزش میلشیا شرکت کردیم و بعد از تمام شدن ورزش صف مستقیم ۴۰ نفری را برای شعار دادن منظم کردیم و شعارهای زیر را دادیم " اتحاد، مبارزه ، پیروزی ، دانشگاه این سنگر آزادی بهمت زنده ها گشوده باید گردد ، آزادی سیاسی حق مسلم ماست ، جاسو - بان مدرسه اخراج باید گردند شوراهای واقعی ایجاد باید گردند. زندانی سیاسی بهمت زنده ها آزاد باید گردد . مرگ بر آمریکا ، مرگ بر ارتجاع " بعد از تمام شدن شعارهای بالا ۴۰ نفری مجاهدین شروع به شعار دادن کردند و طرف دیگر حیاط مدرسه هواداران حزب جمهوری برهبری یکی از جوانان مدرسه هم شعار میدادند و آنها ۵۰ نفر بودند . و مدیر مدرسه روی پلیسه ایستاده بود و در حال غرغر کردن کله اش را برای ما تکان میداد، دو ساعت آخر یکی یکی رفقا را به دفتر صدا میزدند و آنها را تهدید با اخراج میکند، مدیر یکی از رفقا را در دفتر تهدید کرده به او میگوید سردمداران

کجا رفته ؟ او شمارا ضرب داده . و پس نیستی از اسم رفقای که در صف مستقل شرکت کرده بودند با و نشان میدهد ، و میگوید از فردا هیچ گروهی حق ندارد بطور مستقل صف تشکیل دهد و همه باید در ورزش حزب جمهوری شرکت کنند و هیچگونه حق دادن شعار هم ندارد و تازه شما باید اول از ما برای ابتکار اجازه می گرفتید .

۶۰/۲/۱ جلسه ای برای بررسی ورزش در مدرسه توسط نمایندگان بیکار ، راه کارگر ، و اقلیت برگزار شد. رفقای اقلیت مطرح میکردند که نباید صف مستقل تشکیل دادند لیل اینگونه تعداد حاکم است مدیر مدرسه از این موضوع استفاده کرد . و جلوی صف استیضای ما را میگیرند و ما مطرح کردیم که اگر ورزش قطع شود مدیر مدرسه فکر میکند بخاطر اینکه استیضایمان بدفتر رفت ترسیده ایم و عقب نشینی کرده ایم و با یستی صف مستقل تشکیل شود .

ولی این مسئله از جانب رفقای اقلیت و راه کارگر رد شد و منجر به آن گردید که ما در ورزش شرکت کنیم ولی شعار ندهیم !

با ایمان به پیروزی



رفقای مادر دبیرستان ارشاد (تهران) در رابطه با جنایت مزدوران جمهوری اسلامی که با پرتاب نارنجک منجر به شهادت ۳ بیکار و کمونیست گردیده و رفقای را در محکوم نمودن این عمل نصب کردند که بیش از ۶۰ نفر از دانش آموزان انقلابی مدرسه با امضاء خود ، این جنایت کثیف رژیم را محکوم نمودند .

بقیه از صفحه ۸  
ولگدا و را جدا داخل ماشین انداخته و به طرف "مرکز سپاه پاسداران" بردند در آنجا پس از کتک زدن و شکنجه رفیق از او بازجویی کرده و بعد او را آزاد میکنند. ارتجاع از ماکو دکان و بچه های دهاله هم می ترسد .

با امید پیروزی کارگران و

زحمتکشان

م . از سفر

### ارتقا سازان اتحادیه دانشجویان ایرانی در آمریکا هوادار سازمان بیکار

توجه توجیه را گسیق زینتی (۲)  
ترخای نین در باره  
و مکرسی پوشش عالی و دیکتوری پرولتاریا



ارتقا سازان اتحادیه دانشجویان ایرانی در آمریکا  
هوادار سازمان بیکار و دیکتوری پرولتاریا

توجه توجیه را گسیق زینتی

نقد و بررسی از کمیته مرکزی

ارتقا سازان اتحادیه دانشجویان ایرانی در آمریکا  
هوادار سازمان بیکار و دیکتوری پرولتاریا



گزارشی از مراسم بزرگداشت اولین سالگرد شهادت

رفیق کمونیست پیکارگر احمد مؤذن در قبرستان رود بند دزفول!!

صبح روز جمعه ۶۰/۲/۱۲ قبرستان رود بند دزفول شاهد مراسم باشکوهی بود که از طرف گروهی از هواداران سازمان در اهواز و دزفول و نیز رفقای سازمان دانشجویان و دانش آموزان بیکیسار - اهواز و دزفول - اندیشک همراه با بستگان و دوستان رفیق برقرار وی برگزار گردید. مزار رفیق با دسته گلهای زیبایی که از طرف هواداران سازمان، رفقای "د.د"، بستگان و دوستان احمد تهیه شده بود، تزئین یافته بود. در ابتدای مراسم مادر رفیق احمد از رفقا خواست که به یادوی سرود بخوانند و رفقا با شور انقلابی سرود شهیدان را به صدا رفیق احمد و دیگر رفقای شهید را آوازی طیفه کارگر خواندند. پس از آن رفقا با شتهای گره کرده به احترام رفیق بسک دقیقه سکوت کردند. انگار همه با زبان پیکار و جزایر آزادی طیفه کارگر و تشکیلات خوزستان به مناسبت اولین سالگرد شهادت رفیق و نیز شهری از یک رفیق

کا و گریه تمام "با یاد مؤذن" توسط یکی از رفقا خوانده شد. سپس از آن یکی از رفقا به نام با زمان دانشجویان و دانش آموزان پیکار خوزستان را در جمع شوکت کنندگان قرائت نمود. در این فاصله مادر رفیق و رفیق شهید محمود صدی که در جمع حضور یافته بود، به افشای با هیجان رتقای رژیم جمهوری اسلامی پرداخت. او خطاب به بعضی از بستگان احمد که در سوگ از دست دادن رفیق می گریستند، میگفت: "چرا گریه میکنید، ما نباید با طرفداران شما گریه کنیم، بلکه باید به افشای رژیم بپردازیم. ما باید همه بگوئیم به همه نشان دهیم که چرا احمدها و محمودها را میکشند. ما باید بگوئیم که آنها از فرزندان ما از کمونیستها ترسید و وحشت دارند. آنها ناچارند برای حفظ خودشان دست به این جنایات بزنند. ما باید خوشحال باشیم، باید افتخار کنیم که چنین فرزندانمانی پرورش داده ایم. ما باید بگوئیم که آنها را به این دلیل اعدام کرده اند که

مدافع زحمتکشان بودند و برای بهتر شدن زندگی آنها مبارزه میکردند. امروز به ما است که فرزندان محمود مدعی را شهید کرده اند. مگر محمود چه کرده بود؟ هر آنکه در سخت ترین شرایط زندگی کرده بود، درس خوانده بود، و به بچه های بیرونی که در درس میداد؟ جز آنکه پیگ کمونیست واقعی بود؟" در این میان از طرف جمع شعارهای "پیکارگر شهیدم قسم بخون با کت را ادا ما میدهیم"، "زنده و جاوید یاد شهیدان خلق" و... داده می شد. در آخر مراسم یکبار دیگر ما در رفیق محمود روبه حمیت کرده و میگوید: "دوستان ارفقا! بیژن محمودیک کمونیست واقعی بود. امروزه ما را از اعدام اوبه دست رژیم میگذرد. من هر روز گینه و نفرت بیشتری نسبت به این رژیم پیدا میکنم. با همه اینها هر روز که میگذرد بیشتر در ادا راه محمود کوشش میکنم. در این به ما بقیه در صفحه ۶



گوشه هایی از مراسم بزرگداشت رفیق آذربایجان توسط همزمان و همکلاسهایش

زنده و جاوید یاد شهیدان خلق

### اخباری از دانشگاهها

#### بازدید اعضای ستاد انقلاب فرهنگی از دانشگاهها

در هفته‌های اخیر اعضای "ستاد انقلاب فرهنگی" حبیبی - سروش - فارسی و شرکت‌مداری از برخی دانشگاهها و مدارس عالی در تهران بازدید و در جلسات عمومی این دانشگاهها شرکت کردند. نکته‌جالبی که در تمامی این بازدیدها چشم‌می‌خورد این بود که سران مرتجع ضدانقلاب فرهنگی سعی می‌کنند موضوع عمومی را از استادان و کارکنان معترض دانشگاهها پنهان نگاه دارند و از با خبر شدن آنها از جریان بازدید که مطمئناً منجر به افشاگریهایی شده و برای آنها در درسهایی ایجاد می‌کند جلوگیری کنند.

#### اعضای ستاد انقلاب فرهنگی

#### در دانشگاه پلی‌تکنیک

#### در مخصصه گیر کرده بودند

دربیی بازدید اعضای ستاد انقلاب فرهنگی از دانشگاه ملی و علم و صنعت در فردین ماه برنا به بازدید از دانشگاه پلی‌تکنیک تهران در روز شنبه ۶۰/۱/۲۱ - انجام گرفت. در این بازدید مسئولین سعی بسیار کردند که برنا به بازدید را مخفی نگاه داشته و از رسیدن خبر آن بگوش استادان انقلابی و بخصوص استادان اخراجی و پاکسازی شده جلوگیری کنند که مشخص است از ترس مسائل و شواهد و با برخورد هایی بود که با حضور آنان در جریان بازدید پیش می‌آید. اما با وجود همه مخفی کاریها استادان مبارز از جر - بیان مطلع شده و عده زیادی از آنها توانستند در جلسه‌ای که "ستاد یون" در آن شرکت داشتند حضور یابند.

در این جلسه که با شرکت نزدیک به ۲۵۰ نفر از کارکنان - استادان و دانشجویمان جهاد تشکیل شد "اعضای ستاد" بقیه در صفحه ۱۷



## اخبار مبارزات دانش آموزی

### رژیم دانش آموزان را با تهدید چاقو و پنجه بوکس

### بروچرد مجبور به شرکت در تظاهرات میکند

کلاسها آمده و دانش آموزان را بیرون می‌کشد و به حیاط مدرسه می‌برد و بعد بطور جمعی و با محافظت سبازها سداران و برخی معلمین این مدرسه به راهپیمایی می‌برند، در خیابان به هیچوجه اجازه بیرون آمدن از صف را نمی‌دهند و لوسی بقیه در صفحه ۱۲

در این روز شنبه ۶۰/۲/۵ از طرف سبازها سداران به مناسبت به اصطلاح روز زن راهپیمایی ترتیب داده بودند و در این رابطه اداره آموزش و پرورش - رش دستور داده بود که دختران "راهپیمایی" را چه بخواهند و چه نخواهند به راهپیمایی ببرند ساعت ۹/۵ صبح مدیر مدرسه به در

### پرتاب گاز اشک آور به میان دانش آموزان

#### ستادچه مدرسه راهپیمایی عبدالباقی مدیری - دخترانه

مدیر این مدرسه که است گذر همین هنگام زنگ مدرسه بعد از آمدن همه از کلاسها بیرون آمدند. مدیر به همراه یکی از معلمین پیش پا سداران آمده و به آنها بقیه در صفحه ۱۲

اعلامیه‌ای که مربوط به یکی از سازمان‌های انقلابی بود دیدیم و از بروی مدرسه کوبیده شده بود. بعد از مدتی ۲ پا سدار جلو مدرسه حاضر شدند که مطلع به اطلاع و گاز اشک‌آور بودند از دانش آموزان پرسیدند



نود و یکمین سالروز تولد رفیق هوشی مین را گرامی می‌داریم

### نود و یکمین سالروز تولد

### رفیق "هوشی مین" را

### گرامی می‌داریم

ما از مرگ قوی ترین ما همچون برنجزارهای "چه هوا" هر سال درو می‌شویم و سال دیگر دوباره با ماسه‌های پرمایه‌تری می‌روئیم "هوشی مین"

۱۹ ماهه ۱۸۹۰ روز تولد رفیق "هوشی مین" رهبر بزرگ خلق و پستان ما است.